تحویل‌های غیرممکن ۶۰

یک جای سه‌نفره

LinguAula

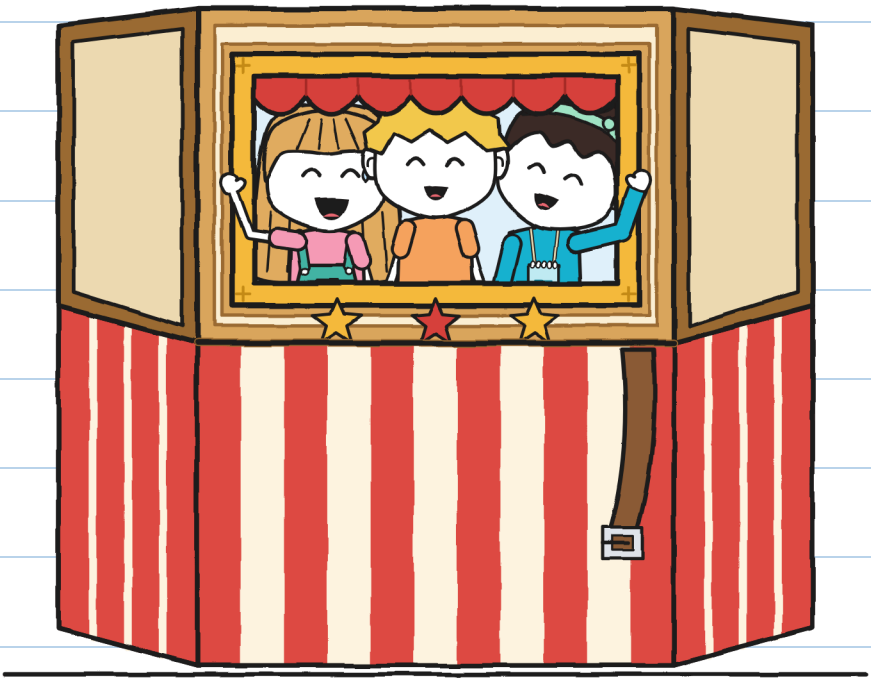

(دفتر گاس)

اندازه XS
نوخوانان ۵۰+

تحویل‌های غیرممکن ۰ 6
یک جای سه‌نفره

متن و تصویرها: LinguAula

اندازه XS ۰ نوخوانان ۰ ۵+

نسخهٔ فارسی: LinguAula

چاپ اول: 2026

© 2026 LinguAula ۰ info@linguaula.com

فتوکپی آن آزاد است، برای کلاس و برای خانه.

کتاب ششم از این مجموعه.

LinguAula

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن

این را سه نفر می‌برند. دسته‌ام را انتخاب کرده‌ام. — خ.

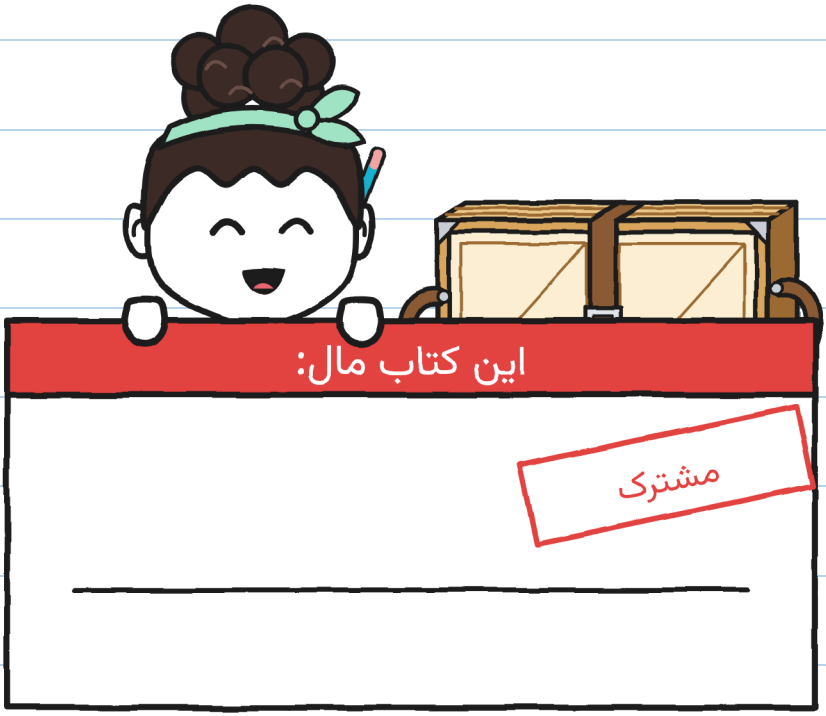

مشترک. جا می‌شویم. — خ.

اگر این را پیدا کردی، تاشده پس بده.

فقط در داستان

جدی. صفحهٔ ۷۶ را ببین. — خ.

کی کیست؟

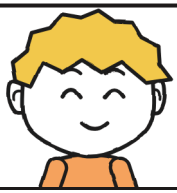

گاس با سانتی‌متر اندازه می‌گیرد.

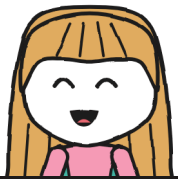

خولیتا راه را بلد است.



نوآ با قدم اندازه می‌گیرد.



ایرن می‌گوید «ایست».

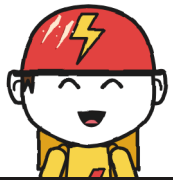

تونیو زمان می‌گیرد.



مارا بسته را قرض می‌دهد.

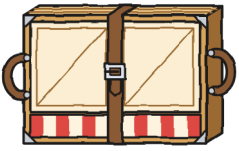

یک تئاتر تاشو.



ر. یک خط گذاشت.

دفتر تحویل ۶
مال گاس

مشترک.



دفتر ۵ تمام شد. این یکی نارنجی است.
یک کلمه نوشتم. نصف صفحه را خالی
گذاشتم. یک دقیقه هم خالی نماند.

در صفحهٔ اول تو نوشتم. – خ.

فصل 1

چرا سه نفر لازم است؟

دوشنبه از مدرسه بیرون آمدم. خولیتا
با یک پاکت فیروزه‌ای منتظرم بود.
خولیتا گفت: «بازش نمی‌کنم.»
تونیو گفت: «بیست و هشت دقیقه.»



مال من نبود. سنگین بود. — خ.

مارا پاکت را باز می‌کند.

من ایرن هستم، از تئاتر.
یک خط کم است:
«تئاتر کوچک: در انتظار دریافت».
آیا نزد شماست؟
شنبه ۳۱: مسابقه.
اگر تاشده برسد،
با سه نفر، اضافش می‌کنم.
نوآ دو نفر دیگر می‌خواهد.

خوشبختم!
یکی را بیاور. — نوآ

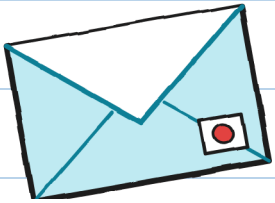

«یکی که از بسته‌ها سر
دربیاورد». آن یکی من بودم.

ایرن و نوآ ساعت پنج آمدند.

خولیتا و نوآ همدیگر را بغل کردند. یازده ثانیه.

خولیتا گفت: «این گاس است.»

نوآ گفت: «سلام، گاس.»



مارا شمارهٔ ۶ را پایین آورد.

یک جعبه مثل همه.

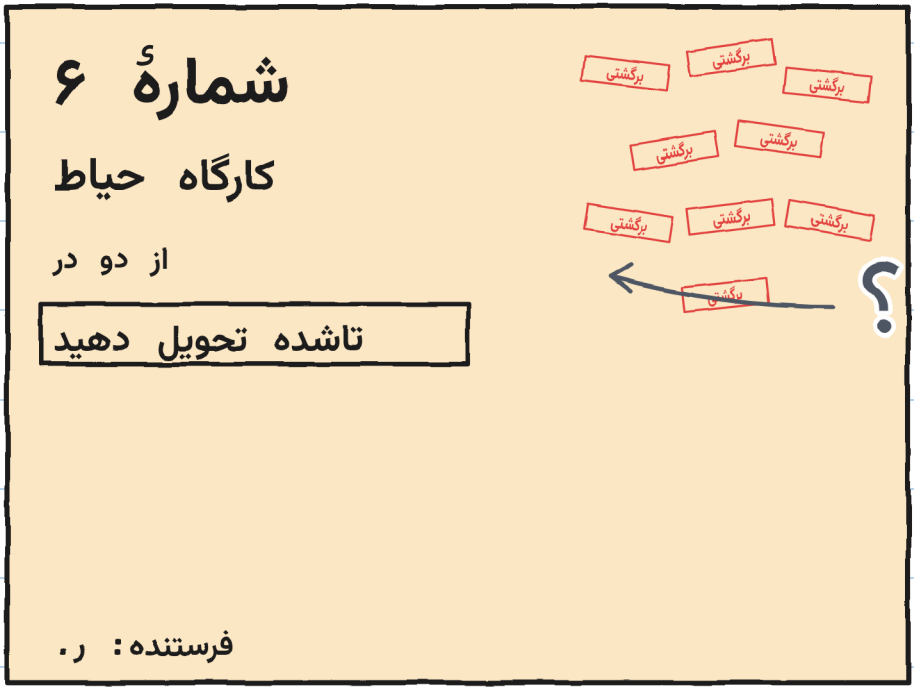

خولیتا گفت: «نُه مُهر.»

نوآ گفت: «کدام دو در؟»

هیچ‌کس نمی‌دانست.

مارا گفت: «نُه بار بردمش. هیچ‌کس
برای یک کارگاه امضا نمی‌کرد.»
ایرن گفت: «تئاتر در حیاط تمرین می‌کند.»

ایرن یک برگه با مُهر نشان
داد. حالا کسی امضا می‌کند.

نُه تلاش مارا



خولیتا پرسید: «چرا مارا آن را نمی‌برد؟»

مارا گفت: «نُه بار بردمش.»

ایرن گفت: «بچه‌های من باید بتوانند.»

امانت

شماره ۶، امانت
با ایرن بیرون می‌رود.
تاشده برمی‌گردد.
این‌جا می‌خوابد.



در قفسه‌اش می‌خوابد. — خ.

سه‌شنبه به حیاط رفتیم. یک دروازه
هست. خودش بسته می‌شود.
تئاتر کوچک بیرون آمد و
بزرگ شد. من متر را درآوردم.

اندازه‌های شمارهٔ ۶

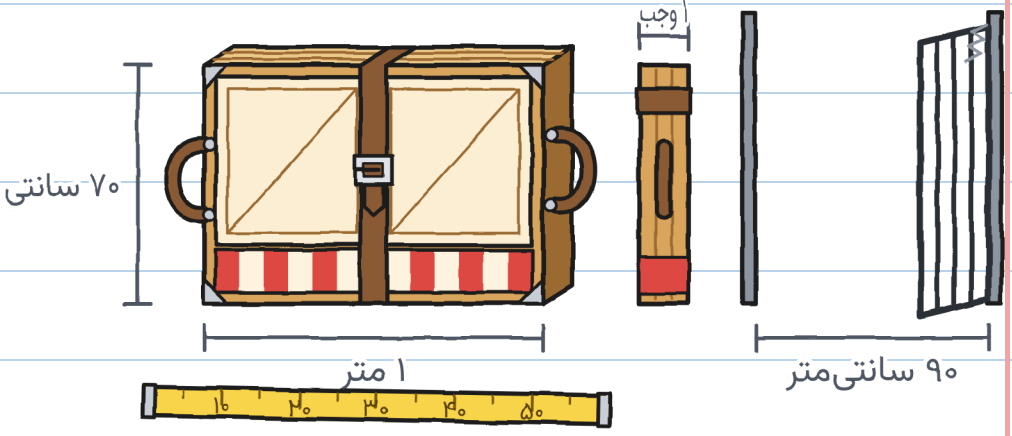

به پهلو جا می‌شد.

پانل‌ها خودشان باز شدند: تق، تق، تق.

از پنجره تونیو دیده می‌شد.

ایرن گفت: «سالم است. دست‌ها
روی دسته‌ها، نه روی لولاها.»

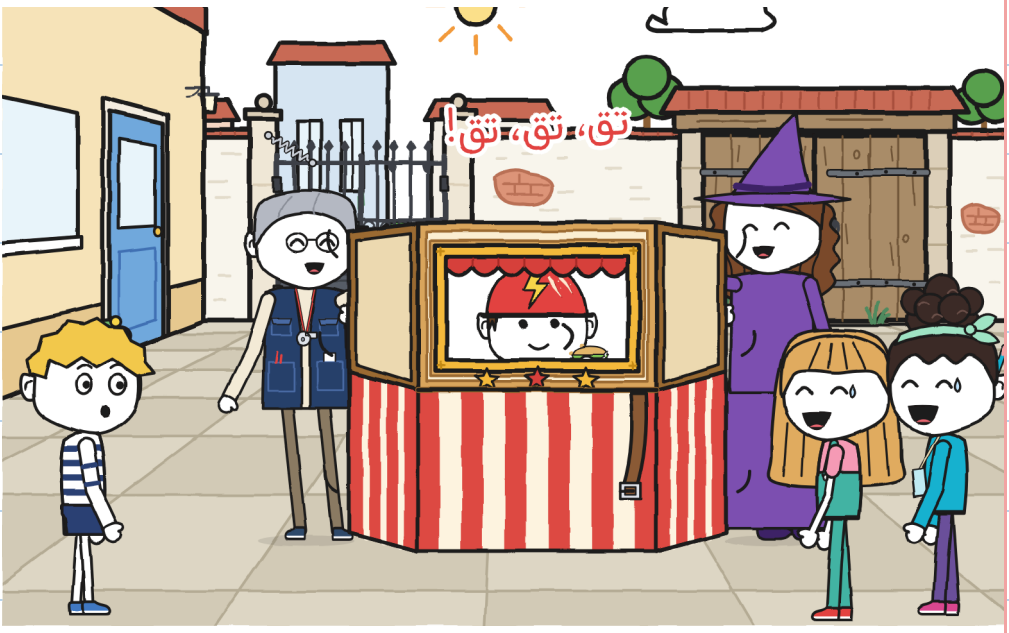

ایرن و مارا تئاتر کوچک را تا کردند.

خولیتا گفت: «ما امتحان می‌کنیم.»
نوآ از قبل کنار آن دستهٔ دیگر بود.
بلندش کردند. به دروازه رسیدند. بسته بود.
دست‌های من خالی بود.

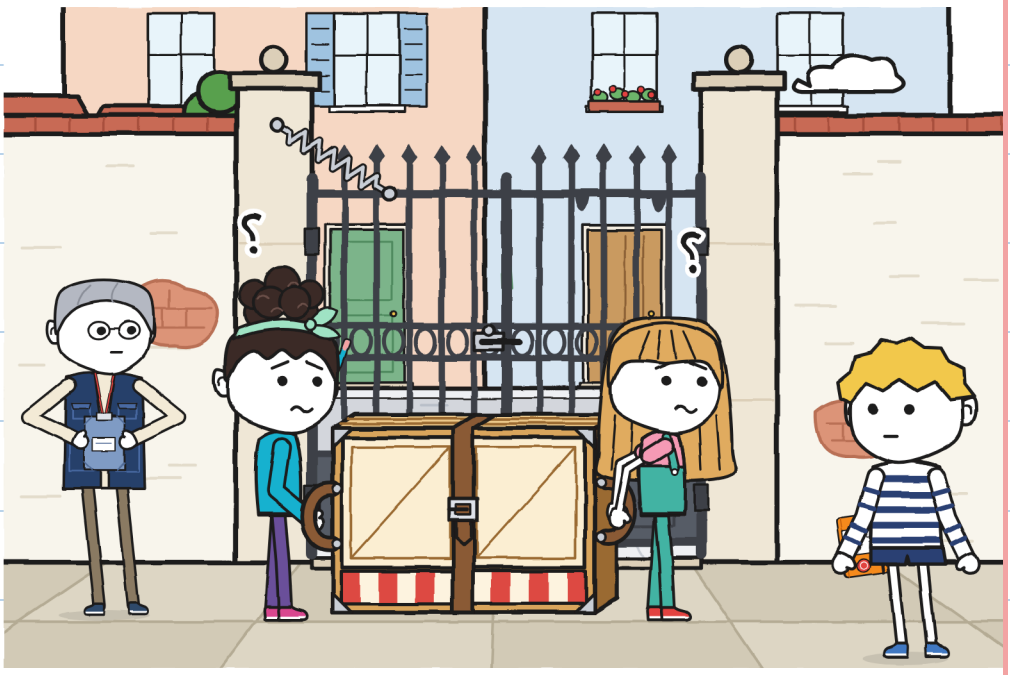

من دروازه را با پشتم نگه داشتم. رد شدند.

آن عصر سه‌سنج را اختراع کردم.

سه‌سنج

چه کسی چه می‌کند

	حمل 	راهنمایی 	باز کردن راه 
حیاط، تلاش اول	خولیتا و نوآ	خولیتا و نوآ	
حیاط، تلاش دوم	خولیتا و نوآ	خولیتا و نوآ	گاس

خانهٔ خالی: رد نمی‌شود.

نوشتم: «یک دروازه را یک سنگ هم نگه می‌دارد».

هنوز باید برچسب را می‌فهمیدیم.
خولیتا گفت: «دو لنگهٔ دروازه‌اند.»
نوآ گفت: «بعدا.»

تنها رفتم. وقتی برگشتم، تصمیم
گرفته بودند. دهانم را بستم.

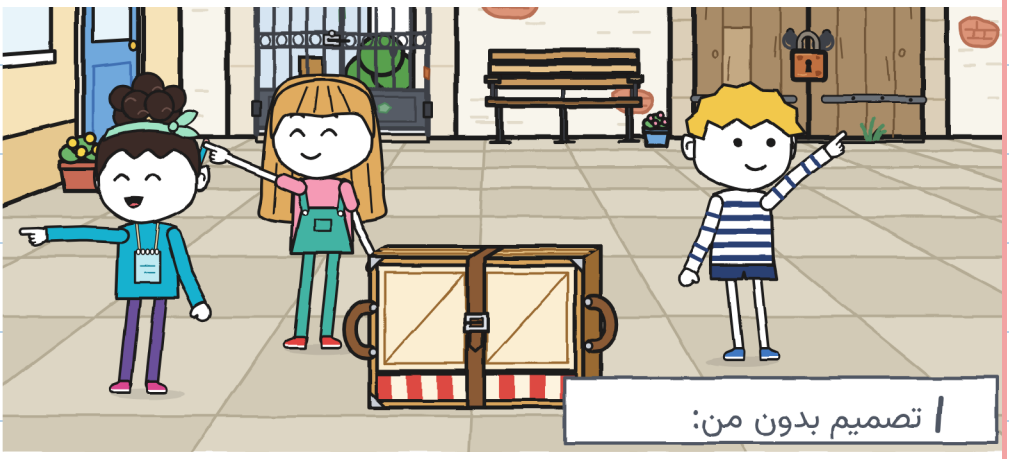

۱ تصمیم بدون من:

آن خط کوچک مال من بود. — خ.

فصل 2

چه کسی راه را می‌شناسد؟

چهارشنبه اولین مسیر بود.

خولیتا گفت: «تو و نوآ حمل می‌کنید.
من راهنمایی می‌کنم و راه باز می‌کنم.»
رنگ سبز پاک نمی‌شود. خط دوم.

سه‌سنج

باز کردن راه	راهنمایی	حمل	
	خولیتا و نوآ	خولیتا و نوآ	حیاط، تلاش اول
گاس	خولیتا و نوآ	خولیتا و نوآ	حیاط، تلاش دوم
خولیتا	خولیتا	گاس و نوآ	مغازه ← حیاط

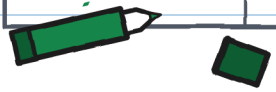

۱۱ تصمیم بدون من:

گفتم: «نقشه بکشیم؟»

خولیتا گفت: «همه‌اش

مستقیم است تا ماهی لنگ.»

«کدام ماهی؟»

نوآ گفت: «یک داستان طولانی.»

به من نگفتند. خط سوم.

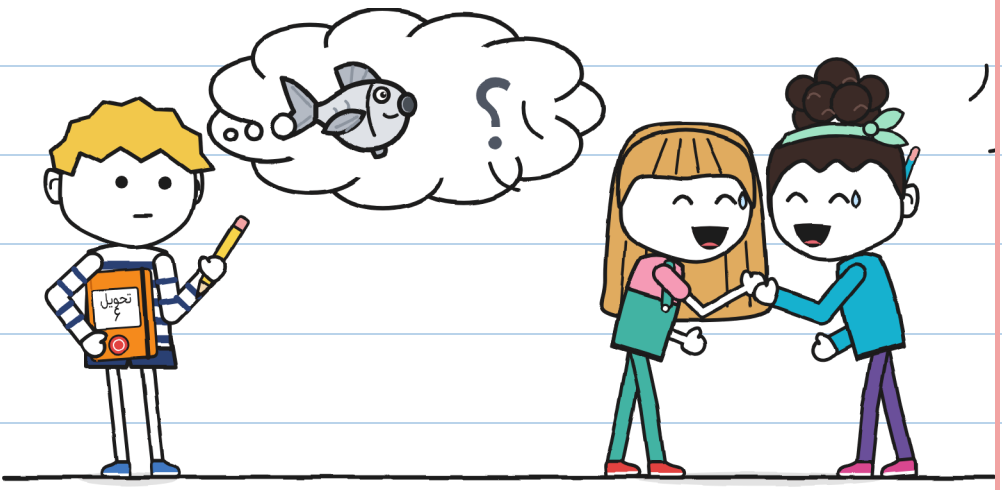

نوآ بند را در سوراخ اول بست.

من جلو بودم. ایرن، آخر. در هر لبهٔ پیاده‌رو می‌گفت «ایست».

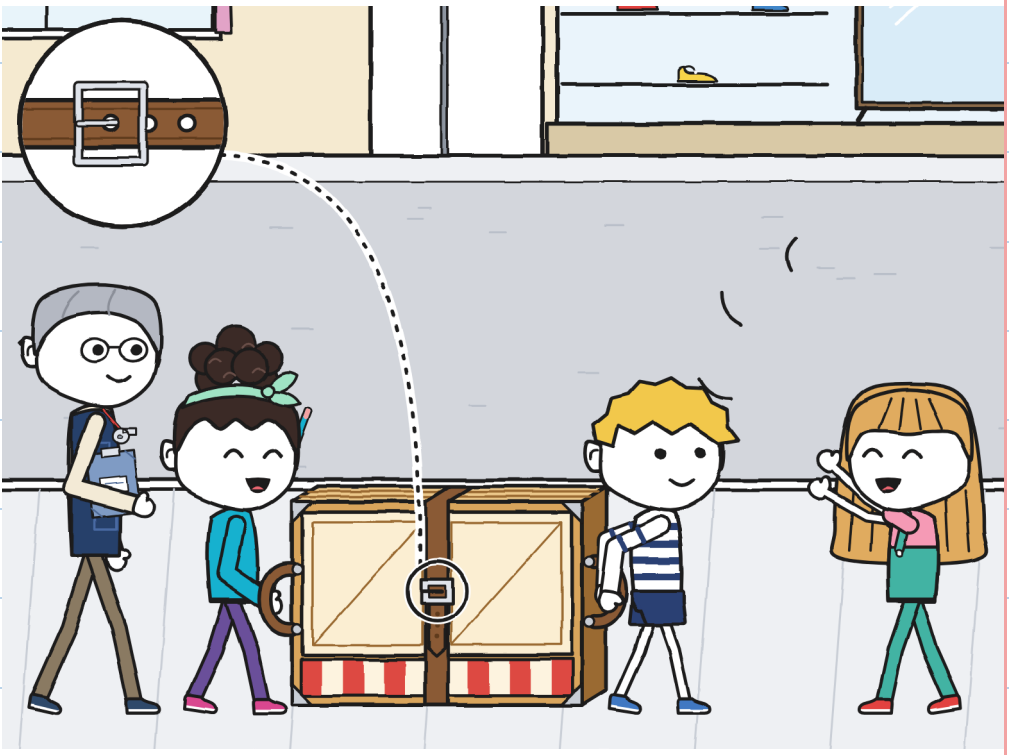

خولیتا خیلی خوب راه باز می‌کرد.

«راه! یک تئاتر می‌آید!»

یک زنگوله صدا کرد. دینگ.

ایرن گفت: «با این نمی‌شود دوید.»

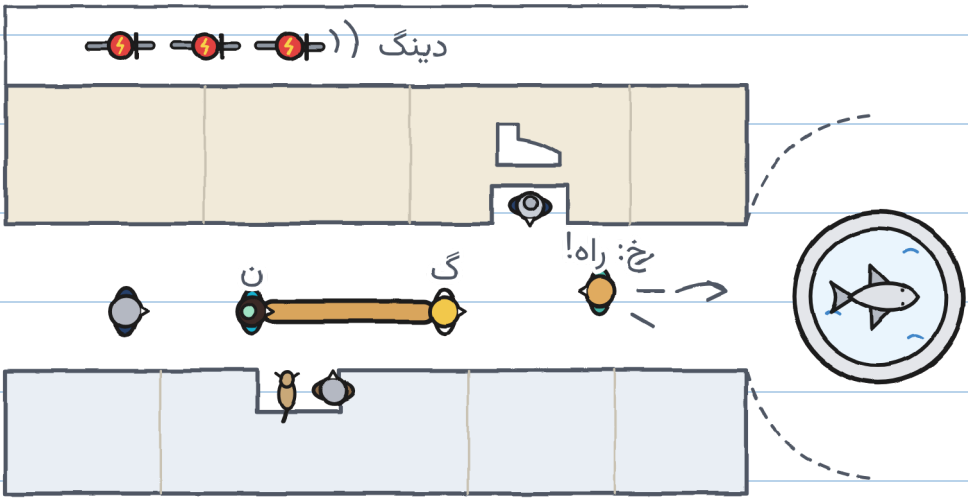

به فواره رسیدیم. خولیتا رفت.

«تا ماهی لنگ و بپیچید!»

و دیگر نبود.

یک ماهی سنگی. همهٔ باله‌ها را داشت.

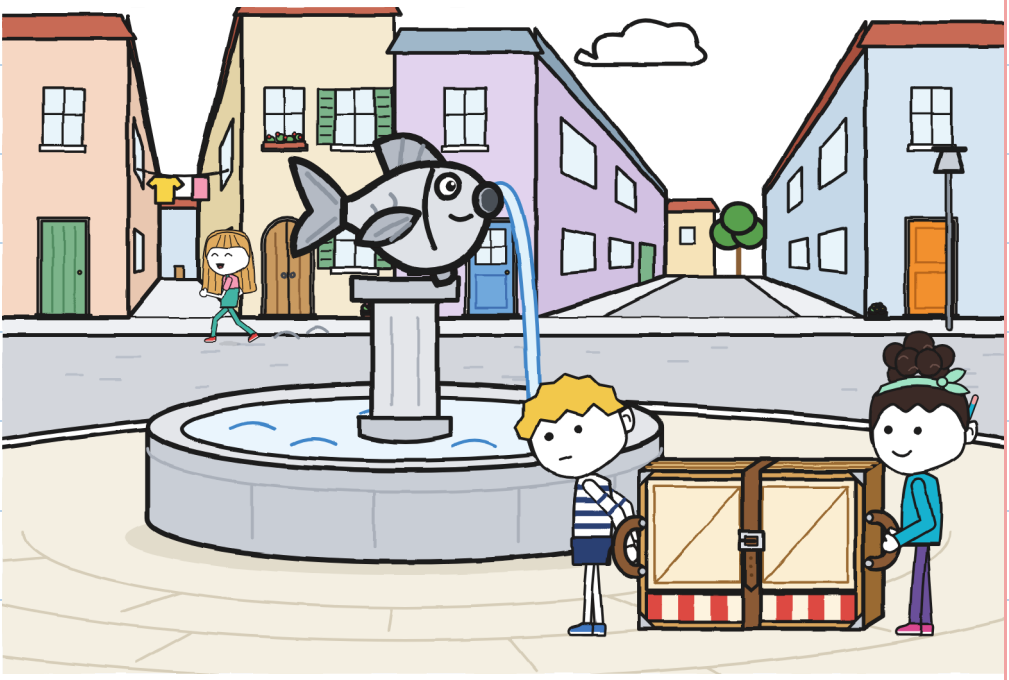

سریع فکر کردم. کار من نیست.

ماهی: همهٔ باله‌ها.
لنگ نیست.
ماهی دیگری هست.

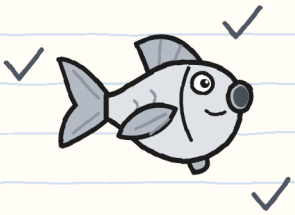

پیچیدن: به کدام طرف؟
چپ، خیابان باریک.
راست، خیابان پهن.
بهتر است از جای پهن.

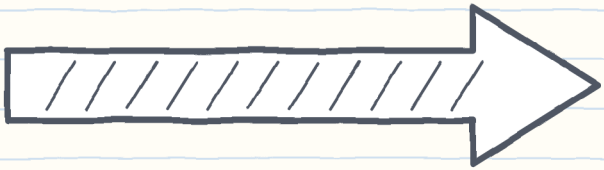

پرسیدم: «همین حالا بپیچم؟»
نوآ گفت: «در ماهی لنگ!»
ماهی دیگری ندیدم. به راست پیچیدم.

هیچ‌کس نگفت «پیچ». هیچ‌کس بند را نگرفت. سگک سوراخ اول کم دوام می‌آورد.

تق. تق. تق.

پانل‌ها باز شدند. داخل، نوآ.



ایرن به دست‌های نوآ نگاه
کرد. بعد به دست‌های من.
پرسید: «چه کسی راهنمایی می‌کرد؟»
کسی جواب نداد. خولیتا راهنمایی
می‌کرد، دو خیابان آن‌طرف‌تر.
اندازه گرفتم: چهار متر تا فواره.

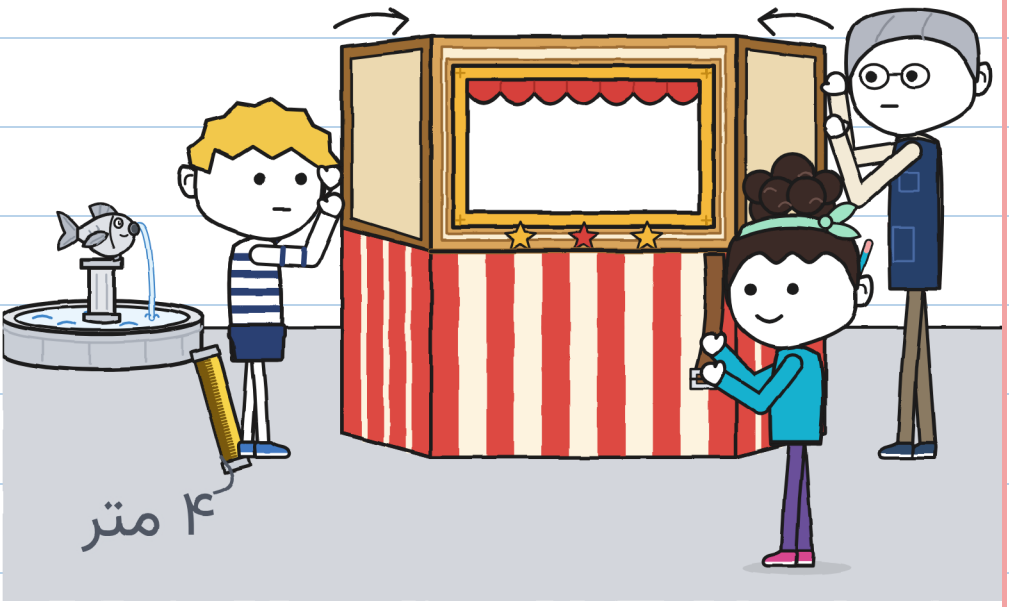

«در ماهی لنگ بود!»

«مثل همیشه.»

««همیشه» مال وقتی است که من نبودم.»

خولیتا رو به ایرن کرد.

من گم نشده بودم. اندازه گرفتم.

خط چهارم.

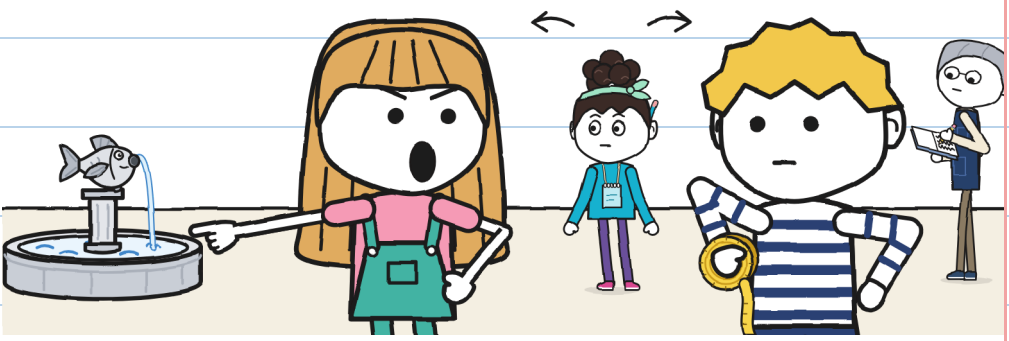

جلوی همه گفتم. – خ.

آن‌طرف ماهی را به من
نشان دادند. یک باله ندارد.

پیچ را تکرار کردیم. درآمد،
ولی کسی حرف نمی‌زد.
برق‌آسا با دوچرخه رد شد. دینگ.

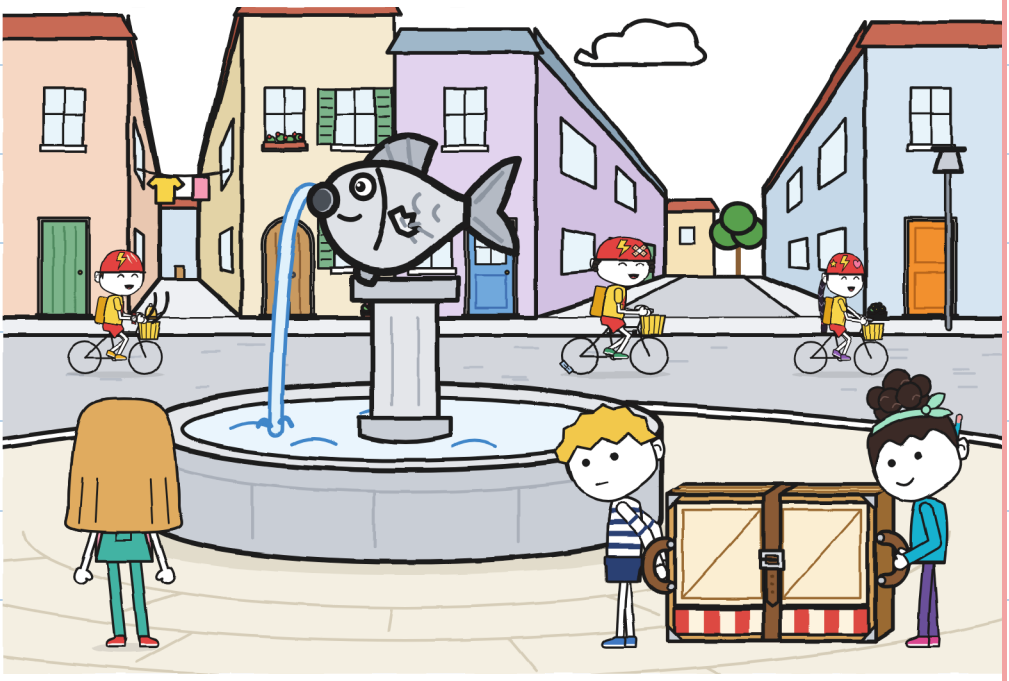

تقریبا شب رسیدیم. مارا
تئاتر کوچک را کنار گذاشت.

امروز را در سه‌سنج یادداشت کردم.
چیزی کم داشت. نفهمیدم چه.

سه‌سنج

	باز کردن راه 	راهنمایی 	حمل 	
؟	خولیتا	خولیتا	گاس و نوآ	مغازه ← حیاط
باز شد: ۳ بار	خولیتا	خولیتا	گاس و نوآ	مغازه ← فواره

دو بار اسم من است. نبودم. — خ.

در خانه، چیزی را که پشت
دیوار پیدا کردم کشیدم.

فکر کردم: «فردا دوباره اشتباه
می‌کنند. آن‌وقت درش می‌آورم».

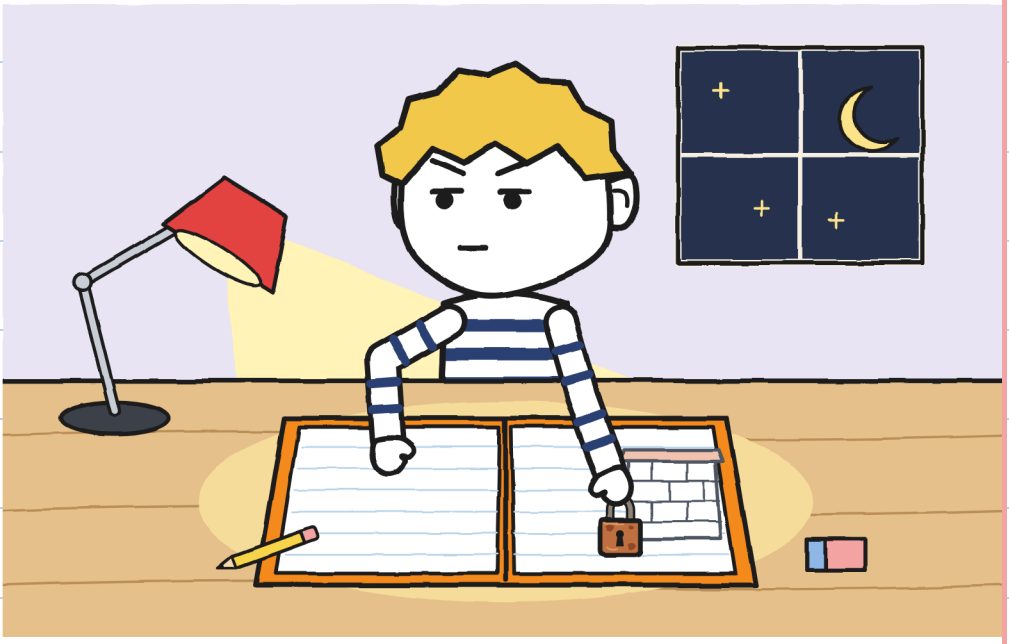

خوشم نیامد. — خ.

فصل 3

آیا نقشهٔ گاس به کار می‌آید؟

آن شب نقشه را کامل کشیدم.

نقشهٔ خیلی خوبی شد. چهار تایش کردم.



پنجشنبه نوآ قدم می‌شمرد.
نوآ گفت: «من با قدم اندازه می‌گیرم.»

یک قدم نوآ را اندازه گرفتم: پنجاه
و هشت سانتی‌متر. نوآ می‌شمرد.



۵۸ سانتی‌متر

۱ قدم = ۵۸ سانتی‌متر

۱ قدم = ۵۸ سانتی‌متر

به حیاط رفتیم. خولیتا و نوآ می‌خواستند هر دو لنگه را باز کنند. لنگهٔ دوم باز نشد.

خولیتا گفت: «برچسب غلط است.»

نوآ گفت: «حتما.»

مداد را درآوردم.

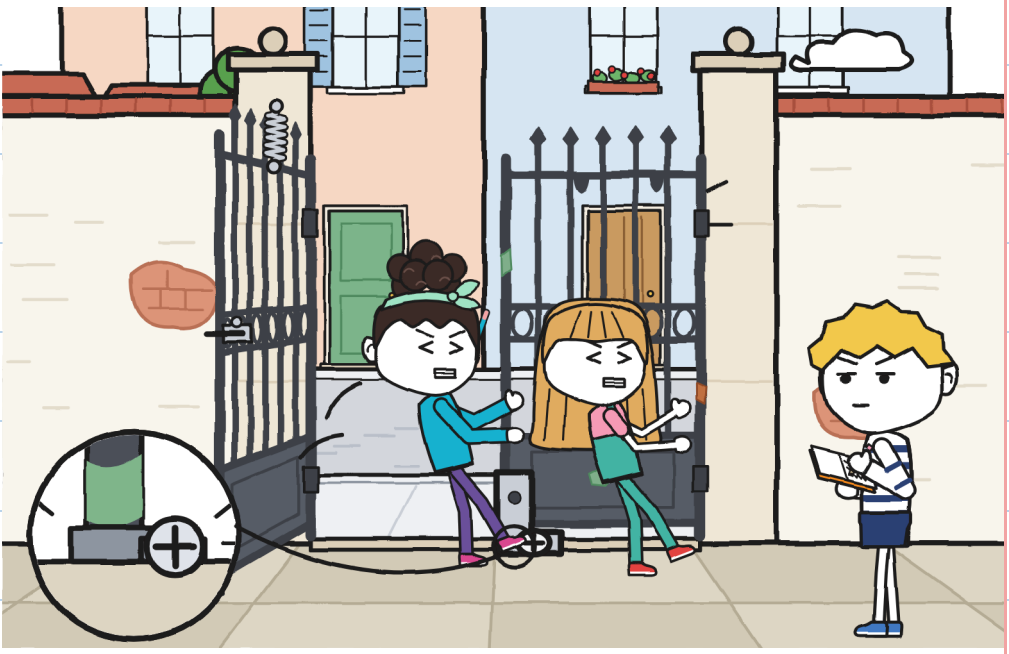

نکشیدمش.

به ردیف خط‌ها نگاه کردم. یکی کم بود، مال من. سه‌شنبه تصمیم گرفتم ساکت بمانم.

تصمیم بدون من: ||||

تصمیم بدون آن‌ها: |



گفتم: «برچسب غلط نیست. حیاط یک در دیگر دارد. سه‌شنبه پیدایش کردم.»

خولیتا گفت: «سه‌شنبه؟»

«نگهش داشتم تا بعدا حق با من باشد.»

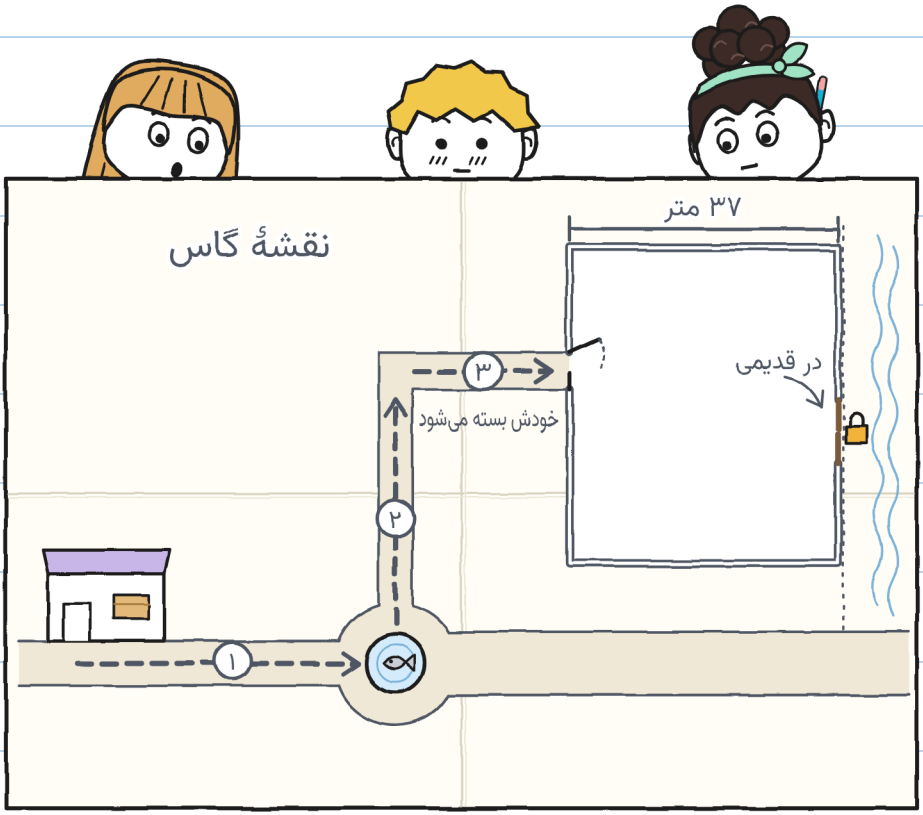

نوآ گفت: «باشد.»

خولیتا «باشد» نگفت. پایش را تکان می‌داد.

خولیتا گفت: «دیروز خیلی لازم‌مان بود.»

«آره.»



هنوز راست نبود. — خ.

با ایرن رفتیم در را ببینیم. نوآ شصت و چهار قدم شمرد. من سی و هفت متر اندازه گرفتم.

چوبی است. قفلش زنگ بیشتری دارد تا قفل.



ایرن یک برگ زرد پیدا کرد.

«قبلا از دو جا وارد می‌شدند.»

گفتم: «یک آدرس قدیمی بود.»

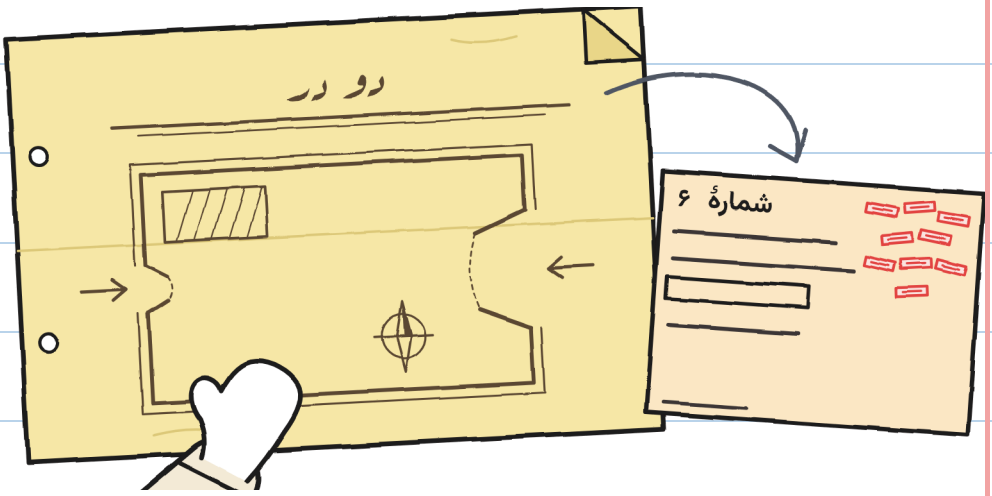

مارا آن را نُه بار دید. — خ.

کلید در یک پاکت بود. ایرن قفل را باز کرد.

از پنجره آقای آنتونیو دیده
می‌شد. کمی خرناس می‌کشید.

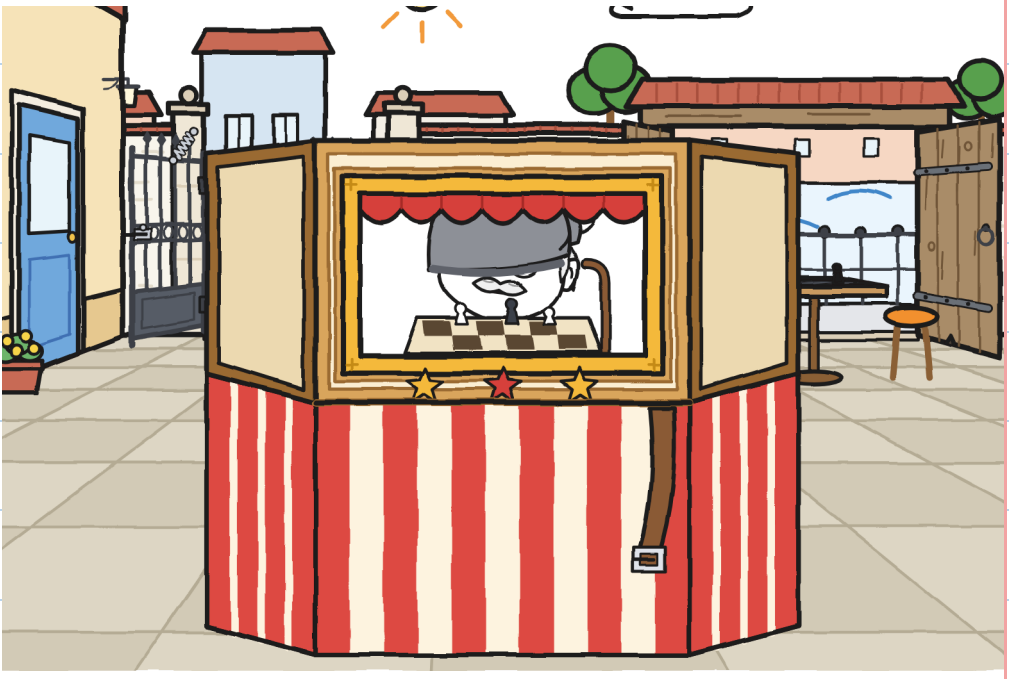

ایرن گفت: «شنبه هر دو را باز
می‌کنم: دوچرخه‌ها از در قدیمی.»
خولیتا از من پرسید: «تو چه می‌گویی؟»
در تمام هفته اولین بار بود.



گفتم دروازه، ولی با تمرین.
نوآ هم. خولیتا گفت «باشد».
یک خانه به سه‌سنج اضافه کردیم.

سه‌سنج با چهار خانه

	حمل 	راهنمایی 	باز کردن راه 	خبر دارن 
حیاط، تلاش دوم	خولیتا و نوآ	خولیتا و نوآ	گاس	گاس، نه
مغازه ← فواره	گاس و نوآ	خولیتا	خولیتا	هیچ‌کس

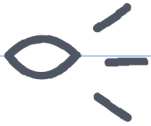
خبر دادن: آنچه می‌دانی

خانهٔ چهارم سخت است. — خ.

از کنار فواره برگشتیم.

جلوی ماهی لنگ ایستادم.

پرسیدم: «داستانش را برایم می‌گویید؟»

نوآ گفت: «شنبه.»

نه نبود.

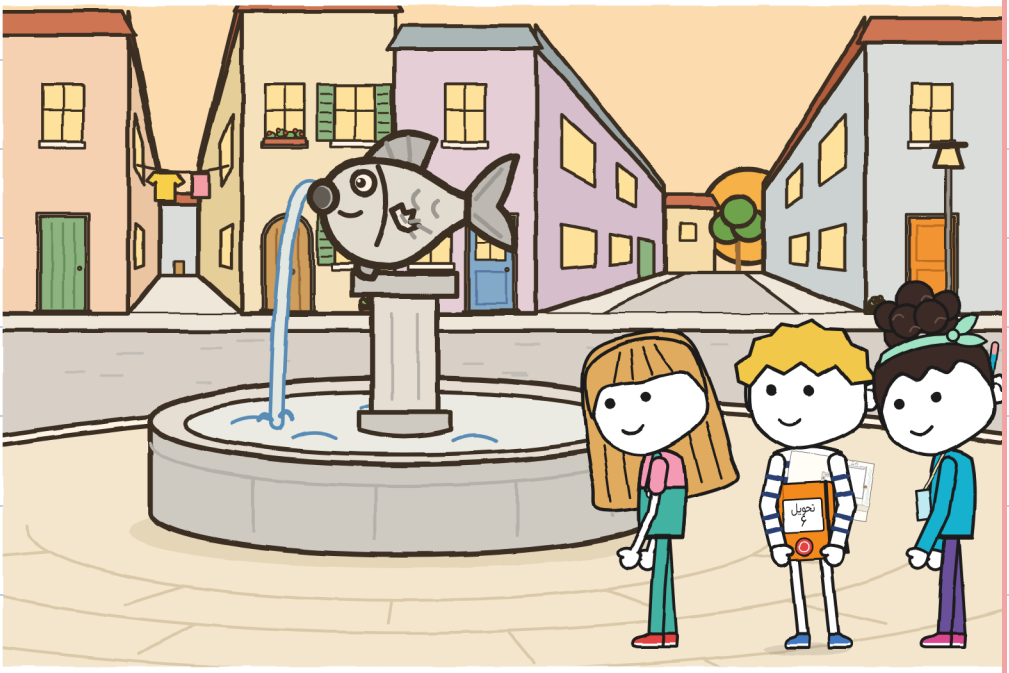

آیا هر کسی می‌تواند هدایت کند؟

تونیو ساعت و برگهٔ برق‌آسا را آورد.



تونیو گفت: «زوئی نوشتش.

برونو گفت: «با ب».»

تونیو گفت: «امروز زمان را اندازه می‌گیرم.»

نوآ گفت: نوبتی. من گفتم: کسی
راهنمایی کند که حمل نمی‌کند.
خولیتا گفت: همین حالا شروع کنیم!
«اول چه کسی راهنمایی می‌کند؟»
هر سه اشاره کردیم. هر
کس به یکی دیگر اشاره کرد.



خولیتا گفت: «یک راهنمایی دادم که فقط نوآ می‌فهمید. بعد گفتم: «گاس گم شده».»

گفتم: «باشد.»

پرسیدم: «کدام باله ماهی کم است؟»

خولیتا گفت: «چپ.»

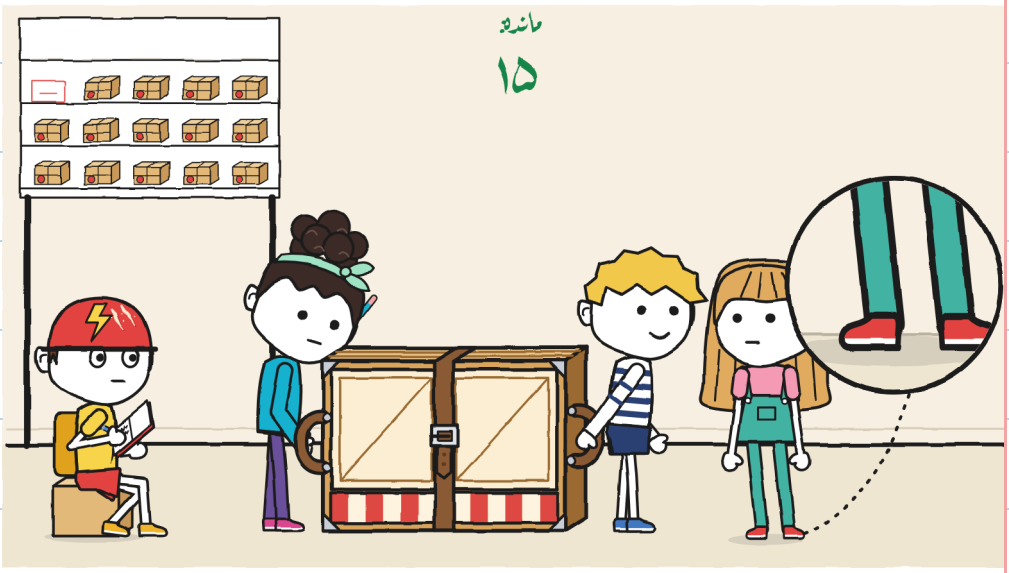

به یاهایم نگاه کنم. ثابت. — خ.

بخش یک. نوآ بند را در سوراخ دوم بست.

«پنج قدم... پیچ به چپ!»

نوآ گفت: «بند!»

دور ماهی لنگ چرخیدیم. هیچ «تق» نیامد.

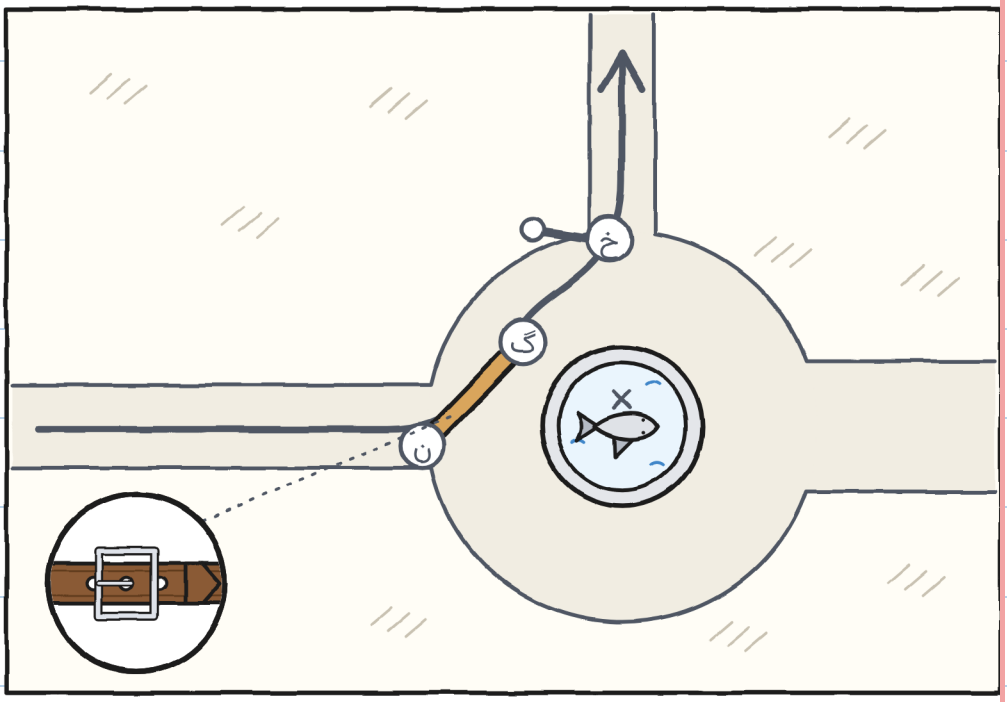

بخش دو. خولیتا و نوآ حمل
می‌کردند. من راهنمایی می‌کردم.
من این‌طور راهنمایی می‌کنم:
«سه قدم، ایست، لبهٔ پیاده‌رو، بالا.»
خولیتا جلو بود، ساکت.
پایش راه کوتاه را می‌خواست.

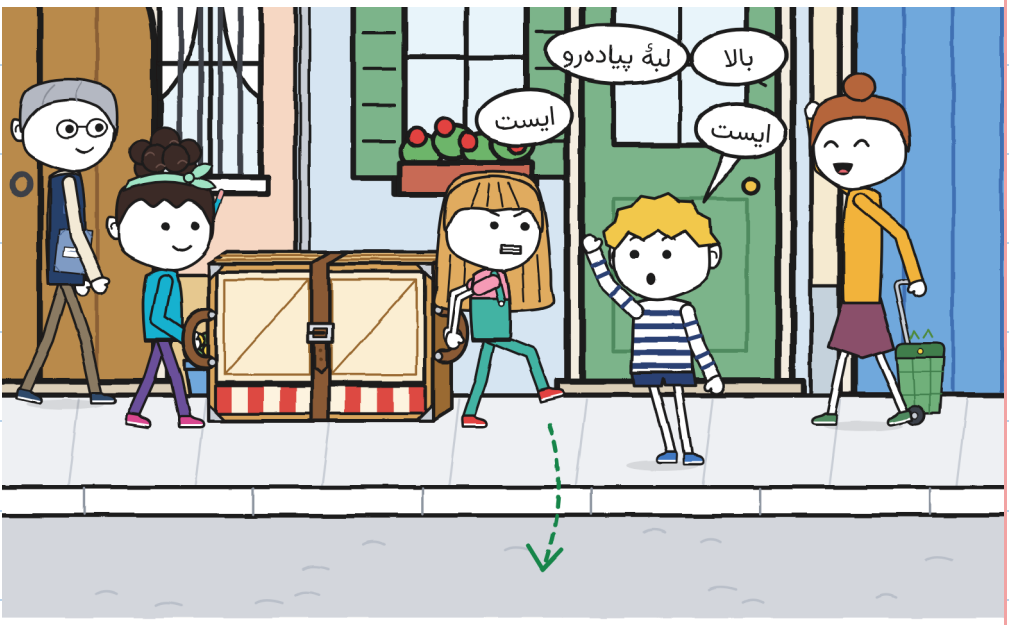

تونیو گفت: «یازده دقیقه.»

من اولین بار هدایت می‌کردم.

چیزی برای تکرار نبود.

خولیتا گفت: «چهارده بار «ایست» گفتی.»

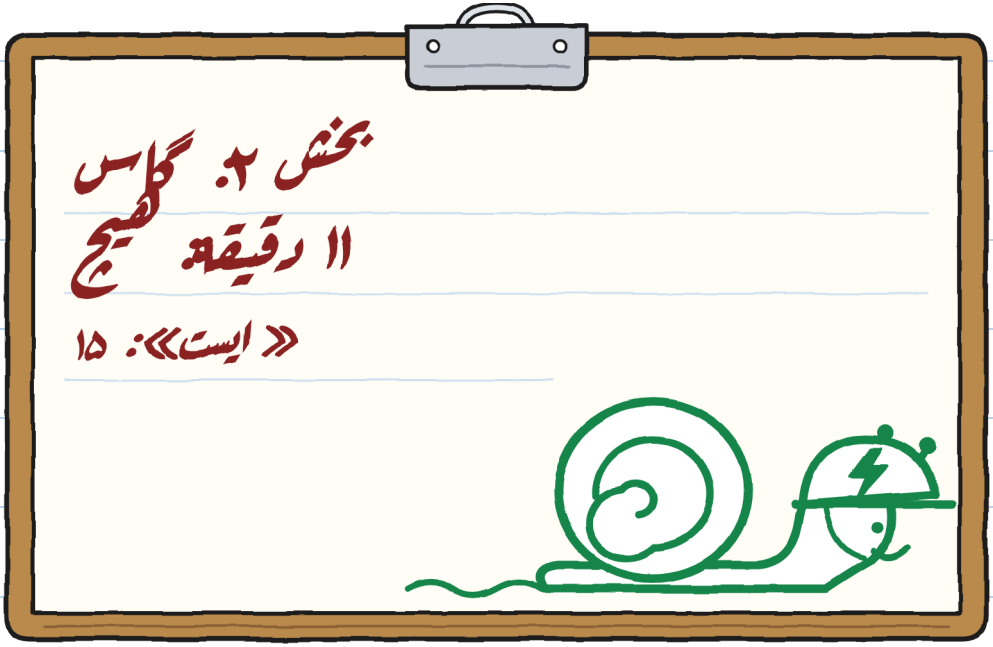

با هیچ‌کدام بحث نکردم. — خ.

بخش سه. من و خولیتا حمل می‌کردیم. نوآ راهنمایی می‌کرد.

نوآ در کوچهٔ کانال ایستاد.

«نقشه ما را به در قدیمی می‌فرستد.»



تئاتر کوچک را روی زمین گذاشتیم. اول زمین می‌گذارند؛ بعد بحث می‌کنند.
گفتم: «نقشه قدیمی است.»

تا دروازه: ۴۲ قدم، ۲۴ متر.

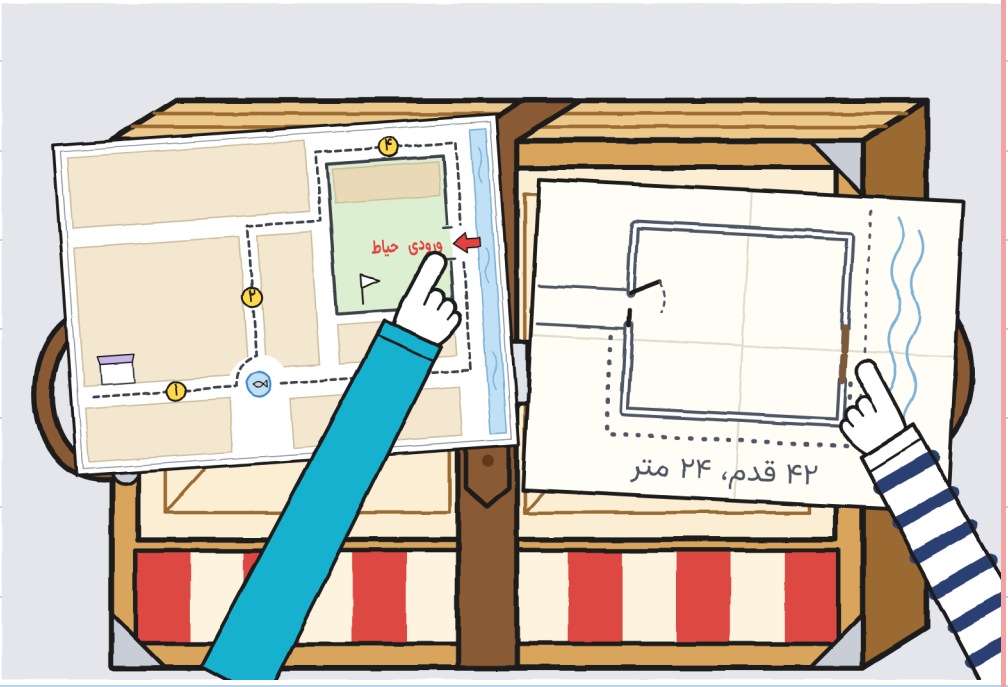

خولیتا پرسید: «به ایرن بگوییم؟»

نوآ گفت: «و به بقیه.»

ایرن نقشه‌ها را با ماژیک قرمز اصلاح کرد.



بخش سه را تا دروازه تکرار کردیم. نوآ راهنمایی می‌کرد، راه باز می‌کرد و خبر می‌داد.

«ایست! لنگه را نگه می‌دارم! رد شو!»

رد شدیم.

	حمل 	راهنمایی 	باز کردن راه 	خبر دادن 
گوشه ← حیاط	گاس و خولیتا	نوآ	نوآ	نوآ: «نقشه غلط است»

نوآ خانهٔ چهارم را پر کرد.

نوآ دروازه را نگه داشت. — خ.

تونیو برگه‌اش را به ما نشان داد.

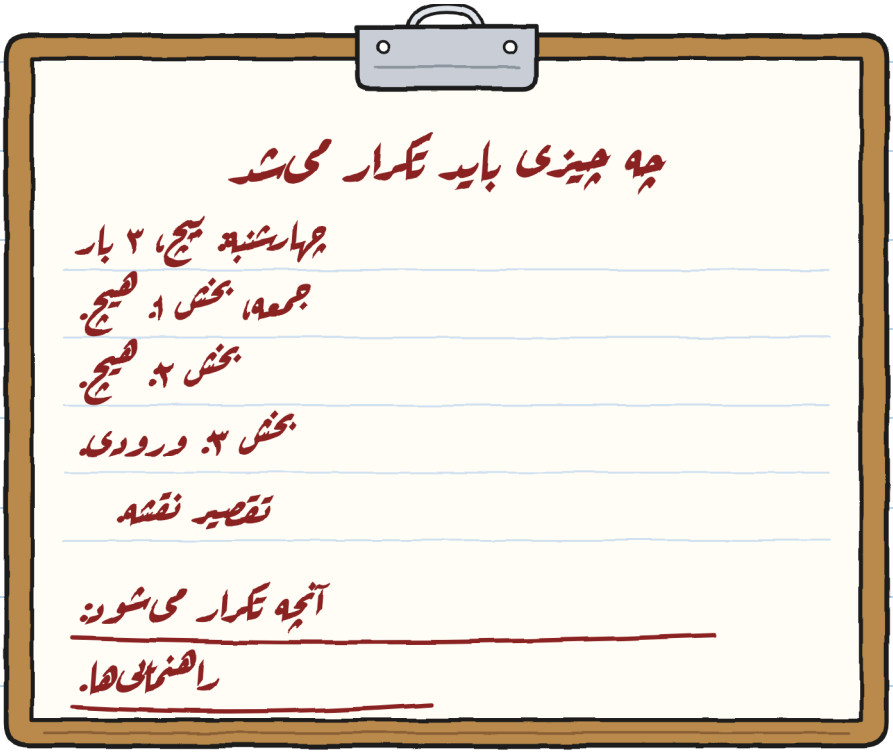

خولیتا گفت: «این یک نظر است.»

تونیو گفت: «یک داده است.»

تونیو کلاه ایمنی‌اش را گذاشت و رفت. دینگ.

شب، مارا تئاتر کوچک را کنار
گذاشت. نوآ به سگک نگاه کرد.
نوآ گفت: «فردا، در سوراخ سوم.»
امروز خط نکشیدم. چهار
اختلاف شمردم. یکی را بردم.

//// تصمیم بدون من:
/ تصمیم بدون آن‌ها:

جمعه.
اختلاف: ۴.
گفته‌شده: ۴.
برد: ۱.



زمین گذاشتن را به تو هدیه می‌دهم. — خ.

فصل 5

آیا مهم است اول برسیم؟

شنبه تی‌شرت نارنجی پوشیدم.
ساعت یازده حیاط هر دو
در را باز داشت. ایرن گفت:
«با بار نمی‌دوند.»

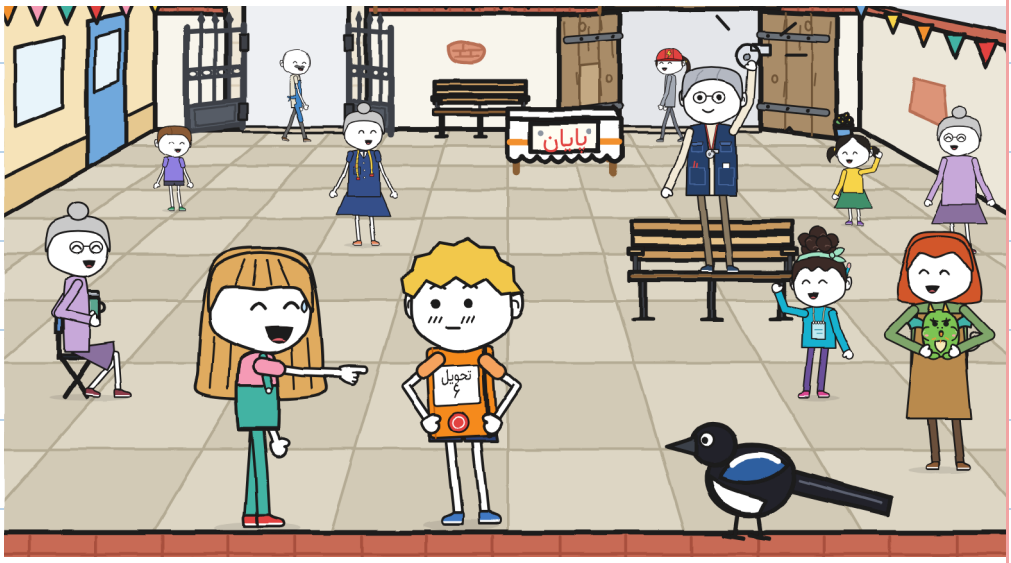

پنج تیم بود. برق‌آسا یک
پاکت داشت. کُر، یک پایهٔ نت.

نوآ تیم ما را یادداشت کرد:

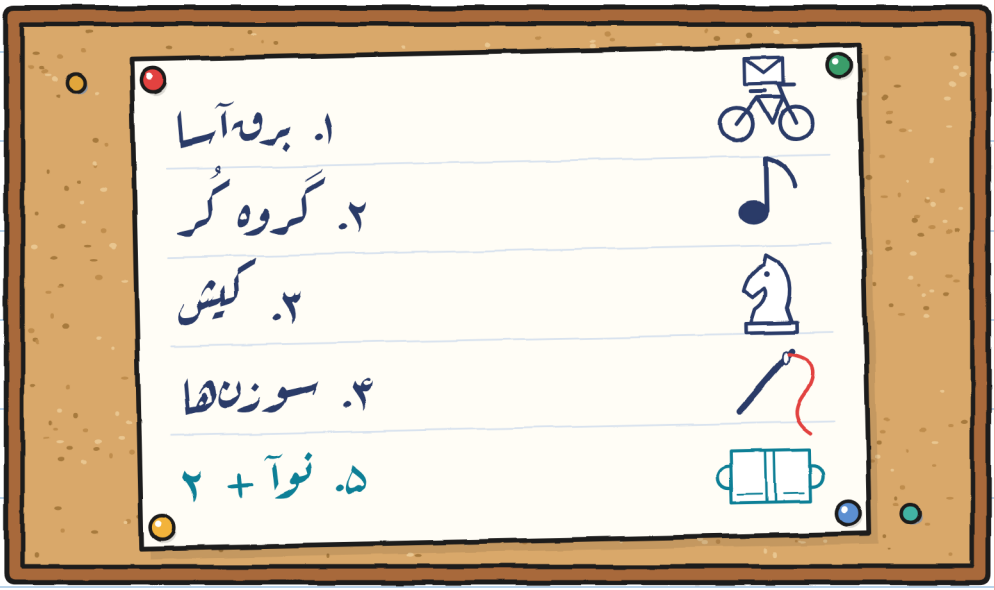

گفتم: «ما «نوآ + ۲» هستیم.»
خولیتا گفت: «من «۲» هستم.»

نوآ بند را با عجله بست. تق!

گفتم: «روی زمین.»

نوآ دوباره بند را بست، در سوراخ سوم.

آقای آنتونیو کلاهش را پایین آورد: شروع.

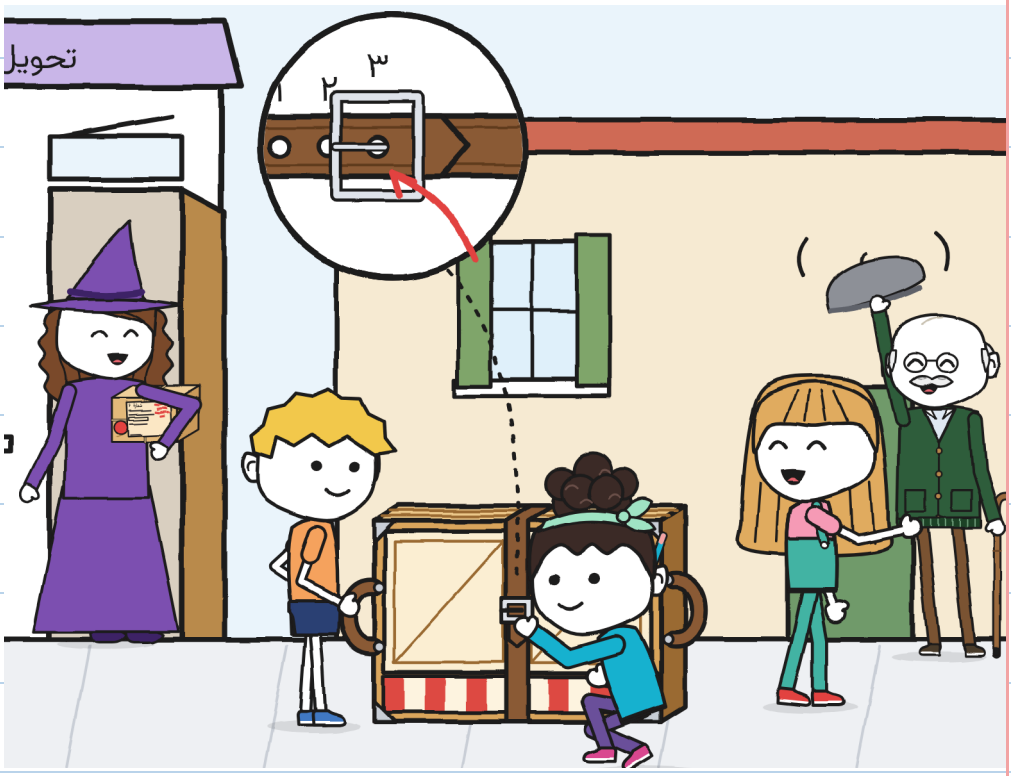

بخش یک. خولیتا راهنمایی می‌کرد.

«پیچ به چپ.»

زوئی با دوچرخه رسید. ترمز کرد.

«شما رد شوید.»

بیست ثانیه جلو بودیم.

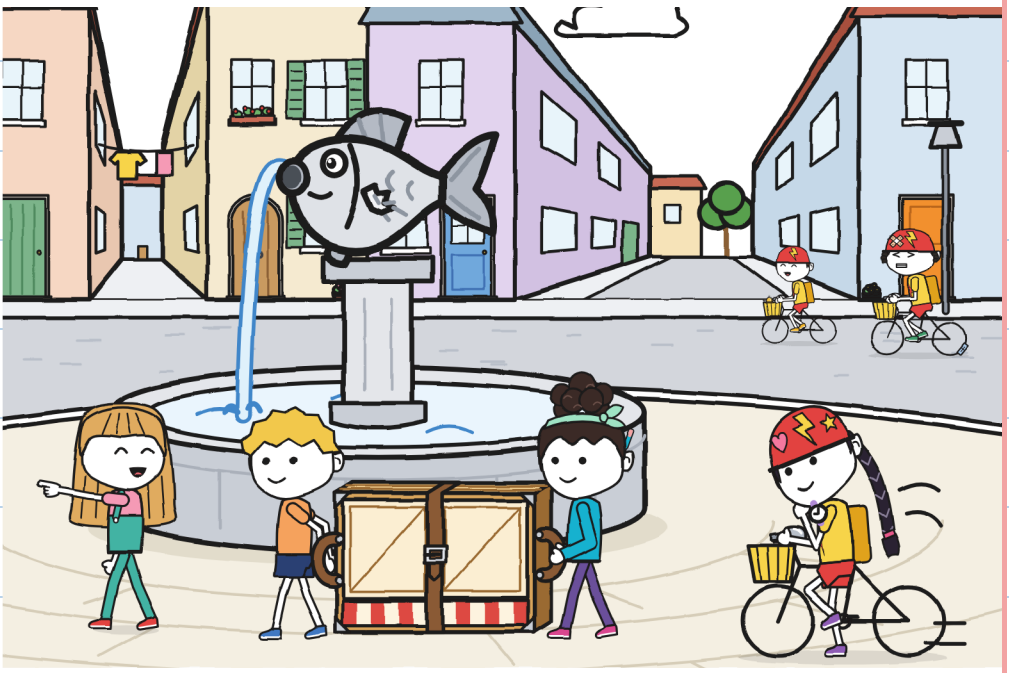

در هر ایستگاه یک کارت مُهر می‌کردند.
الیا با انگشت پر از آرد مُهر می‌زد.
برق‌آسا سه بار از ما رد
شد. تونیو زنگوله می‌زد.

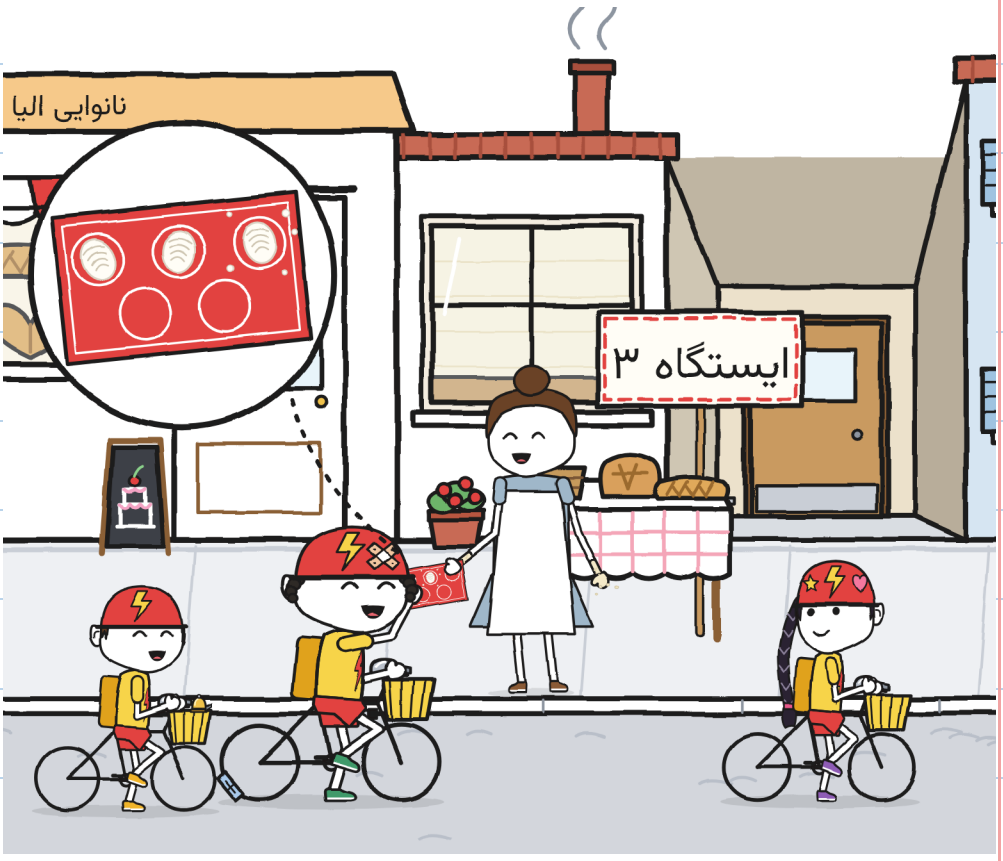

کُر از ما جلو زد.

«آیا مهم است اول برسیم؟»

نوآ گفت: «روی برچسب «تاشده» است.»

خولیتا ندوید. خب: پایش رفت. آن را برگرداند.

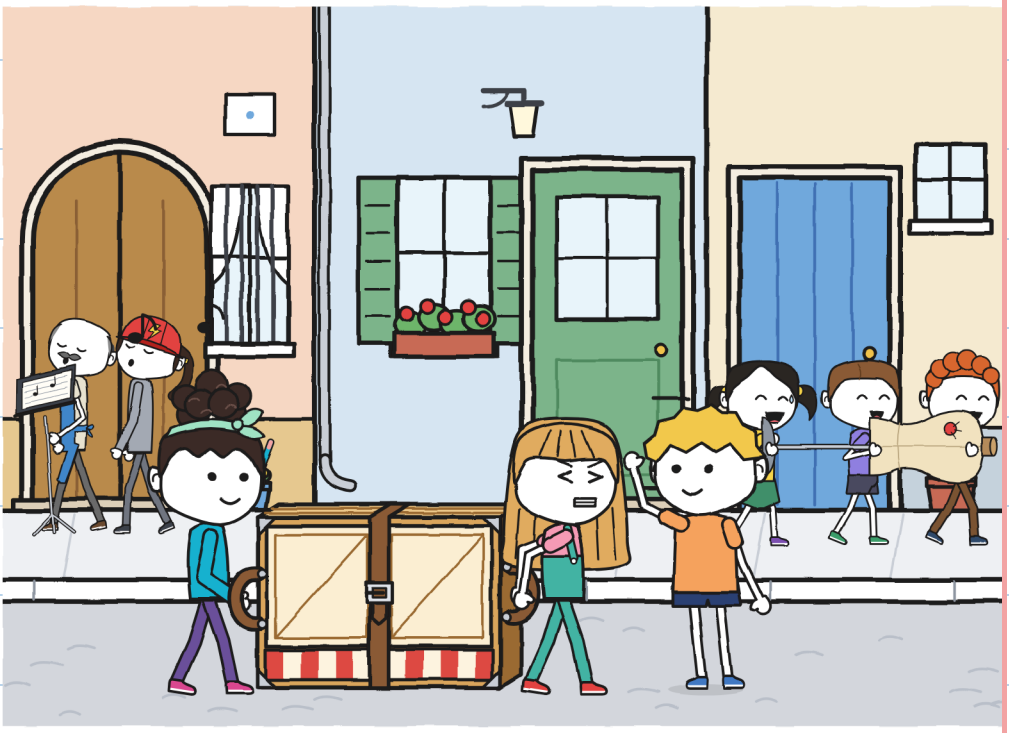

بخش سه. نوآ تا دروازه راهنمایی کرد.

خولیتا پرسید: «چه کسی باز می‌کند؟»

خولیتا دروازه را نگه داشت.

«ایست! رد شو!»

رد شدیم. تاشده. سالم.

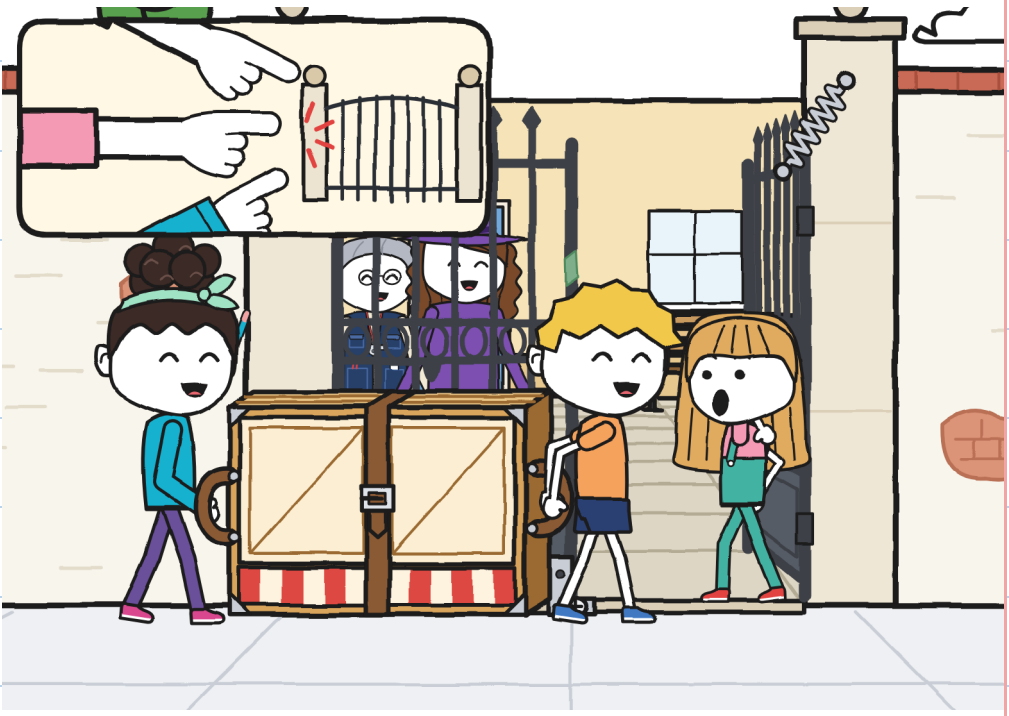

ایرن گفت: «چهل و یک دقیقه.»
برق‌آسا چهارده دقیقه طول کشید.
ایرن به تئاتر کوچک تاشده نگاه کرد.
گفت: «به کارم می‌آید.» و امضا کرد.



«تحویل داده شد» ظاهر
شد. هیچ‌کس ننوشتش.

ایرن فهرست اموال را باز کرد. تئاتر کوچک یک خط قدیمی داشت.

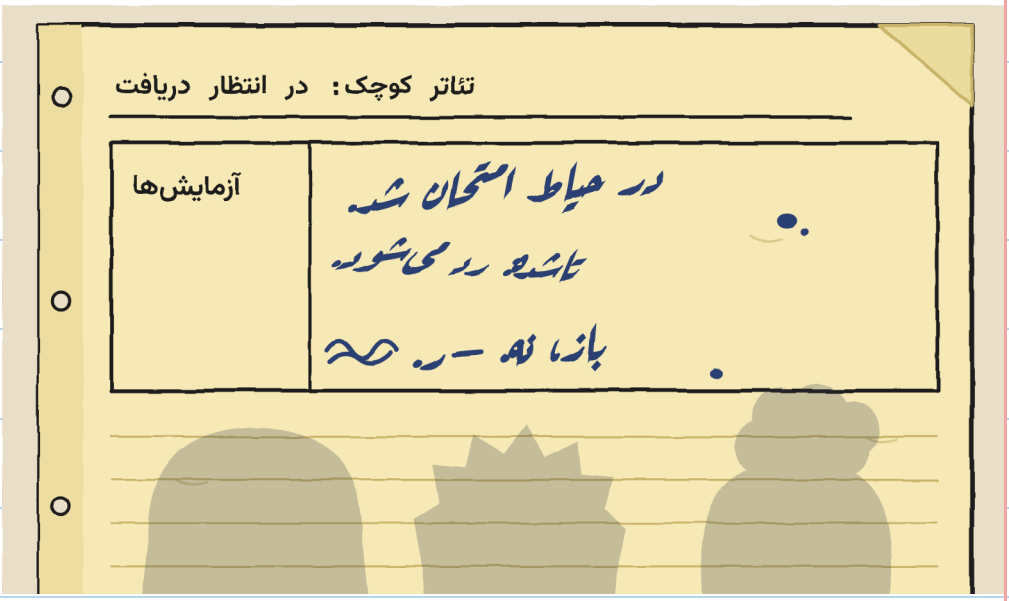

ایرن گفت: «مال پیش از من است.»
ر. تئاتر کوچک را در آن حیاط امتحان کرد.

ر. در اندازه می‌گیرد. یادداشت می‌کنم. ـ خ.

برق‌آسا برد، بدون تکرار هیچ
بخشی. جایزه: یک نان الیا.

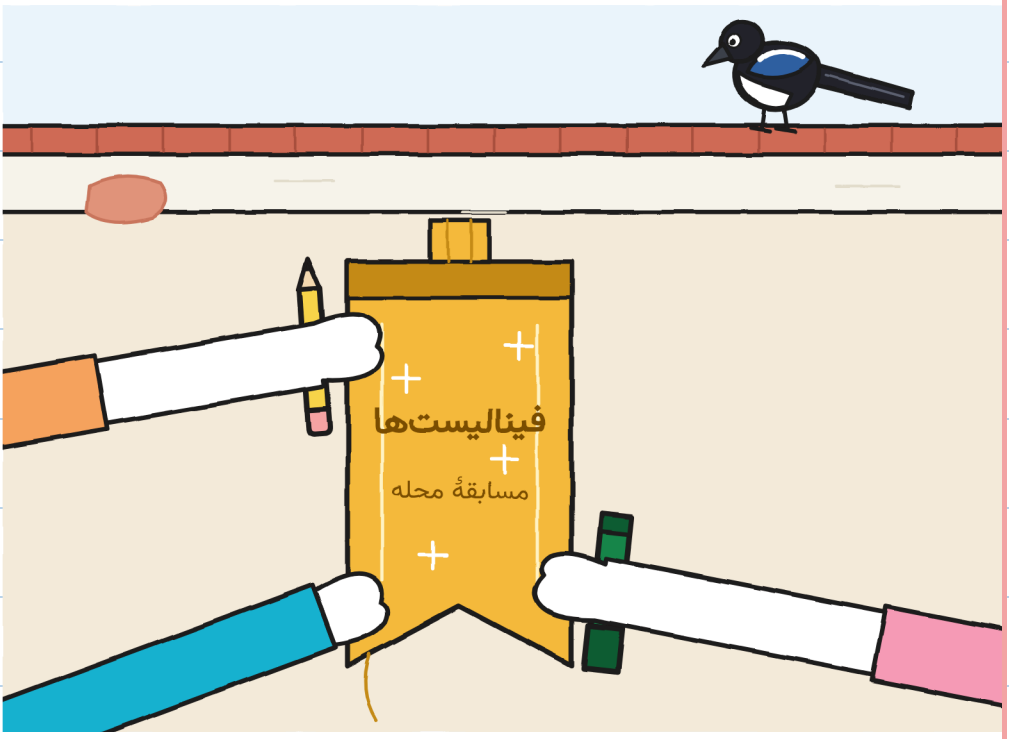

خولیتا گفت: «فینالیست یعنی
کسی که آخر از همه می‌رسد.»
نوآ گفت: «یعنی کسی که تا آخر می‌رسد.»

ایرن گفت: «اولین بار از
آن استفاده می‌کنیم.»
دو دقیقه برای اختراع یک نمایش.
«چه کسی می‌خواهد کم حرف بزند؟»
دستم را بلند کردم.
ریزه روی یک پانل نشست.



یک نمایش ساختیم. نوآ همهٔ
درها بود. من بسته بودم.
نُه بار «برگشتی» گفتم.
هر سه جا می‌شدیم. فشرده.



آدم فشرده می‌شود. — خ.

فصل 6

وقتی آزمایش تمام می‌شود چه می‌ماند؟

به مغازه برگشتیم.

خولیتا پرسید: «می‌توانم؟»

۱۵ را خط زد و ۱۴ نوشت.

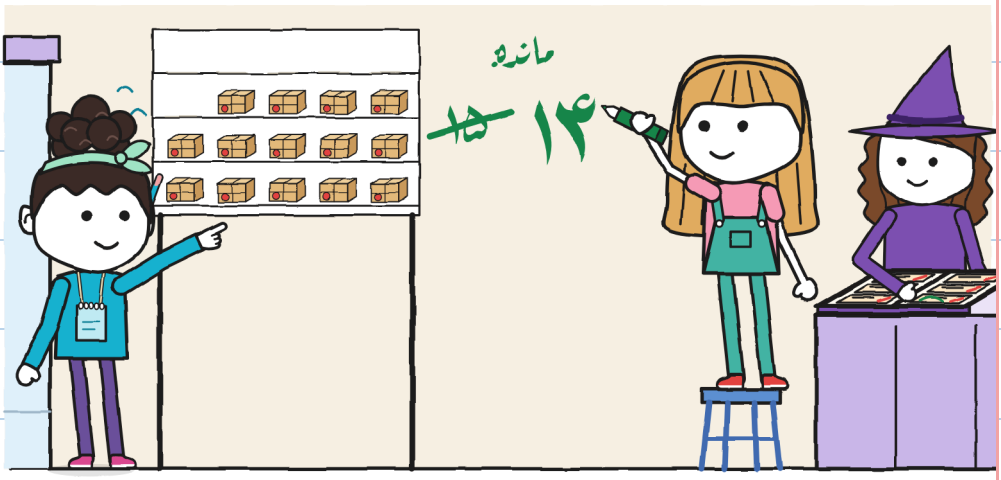

نوآ آهسته شمرد: چهارده. — خ.

تونیو جدول رتبه‌بندی را
آورد. من یادداشتش کردم.

۱. برق‌آسا: ۱۴ دقیقه

۲. کیش: ۲۹ دقیقه

۳. سوزن‌ها: ۳۳ دقیقه

۴. کُر: ۳۸ دقیقه

نوآ، خولیتا و گاس

۵. ~~نوآ~~: ۴۱ دقیقه





دو بار نگاهش کردم. «برونو» کامل بود.

نوآ تیم ما را با مداد فیروزه‌ایش درست کرد.

یک سرنخ به فهرست ر. اضافه کردم.
تونیو گفت: «تئاتر کوچک را امتحان کرده.»
«زنگولهٔ من را نه.»

آنچه از ر. می‌دانیم

?

ر.



سرنخ‌های ۱-۱۱

۱۲. تئاتر کوچک را امتحان کرد.
پیش از فرستادنش.
در فهرست اموال هست.

معوه: یک توضیح

من هم ـ و.

دیر شد، ولی جا می‌شود ـ ا.

نقشه را روی پیشخوان گذاشتم.

به نوآ گفتم: «بخش تو را کم دارد.»

نوآ پرسید: «می‌توانم رویش نقاشی کنم؟»

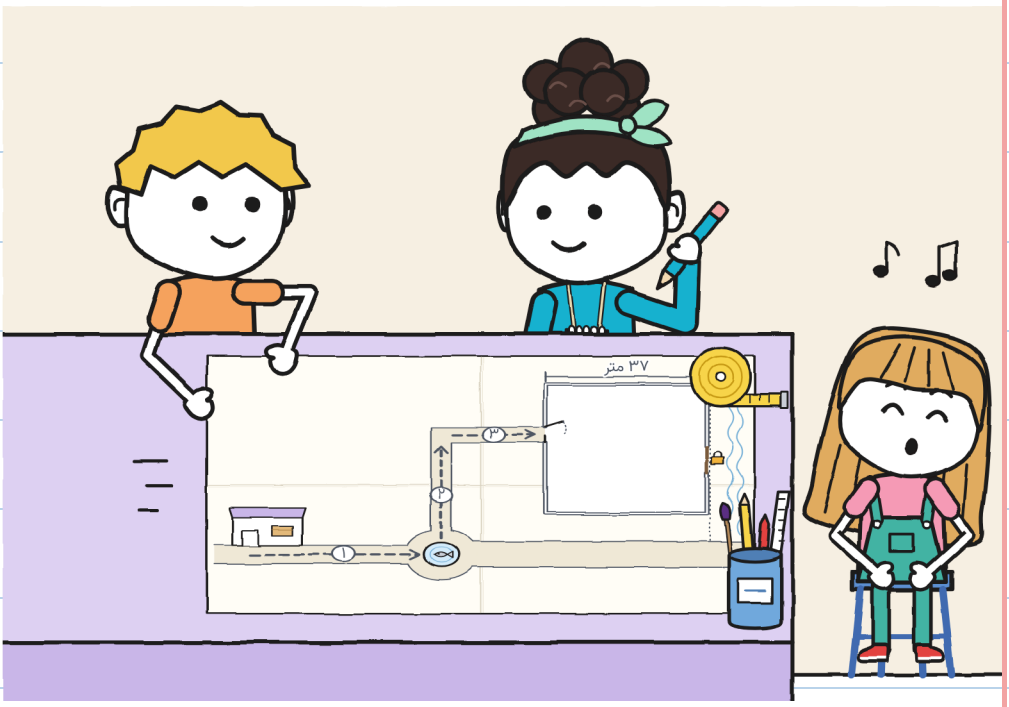

نوآ خیابان خودش و قدم‌ها را
اضافه کرد. من متر را نوشتم.

نقشهٔ سه نفر

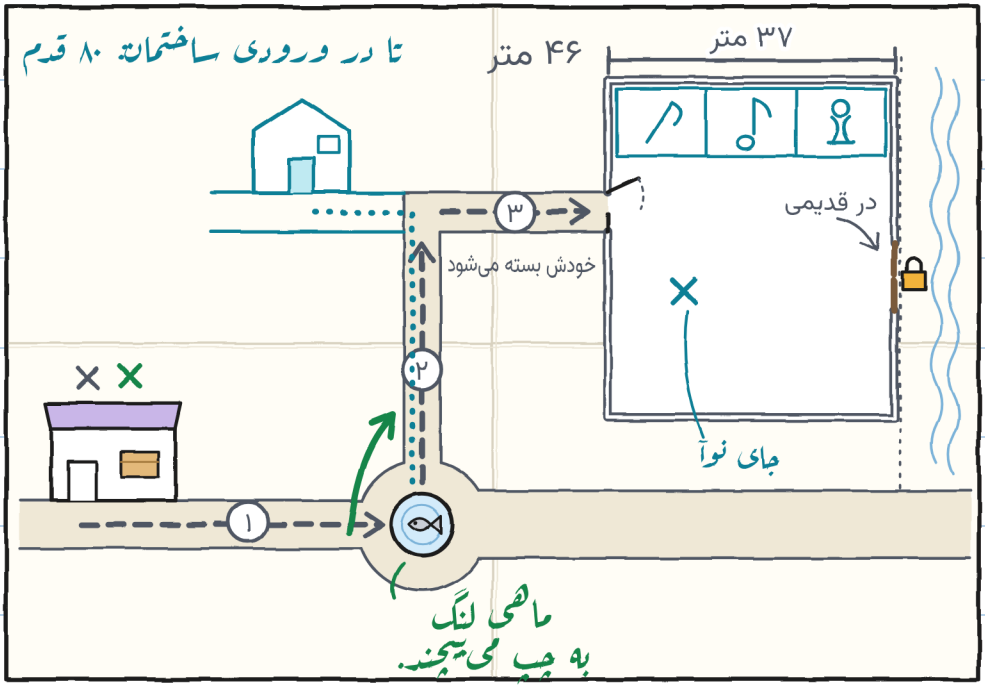

داستان ماهی لنگ را برایم
تعریف کردند. حالا آن را بلدم.

عالی است. ما به تعریفش کردیم. — خ.

خولیتا روبان را به مچش
بسته بود. نخ‌هایش باز بود.
آن را زیر «مشترک» چسباندیم.

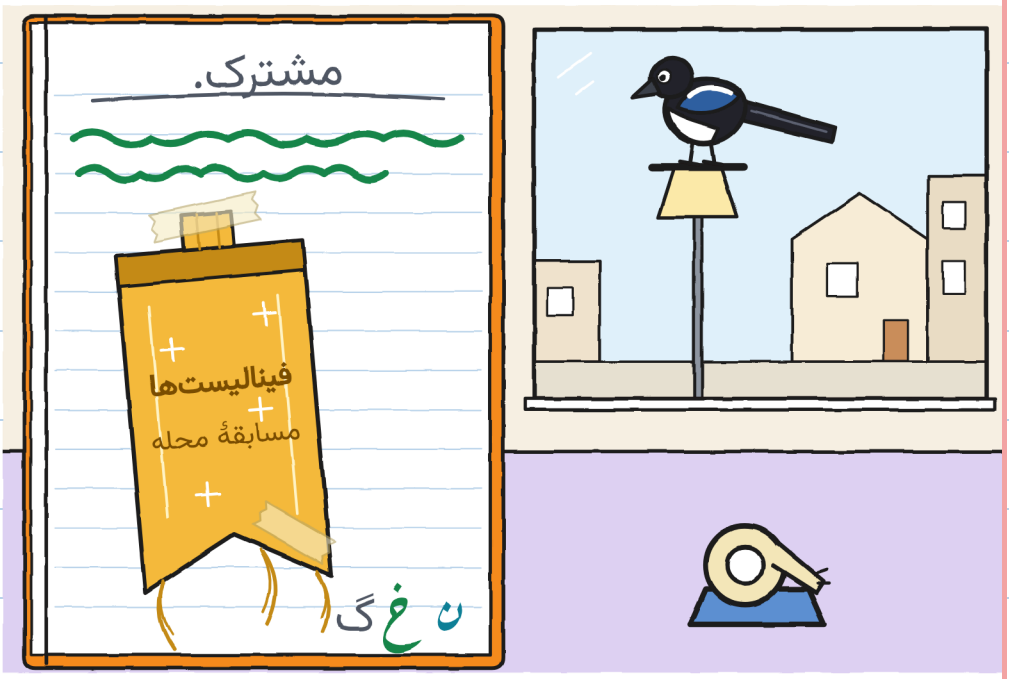

دفتر من بدتر بسته می‌شود. — خ.

نوآ خواند: «یک دروازه را
یک سنگ هم نگه می‌دارد».
گفت: «یک سنگ نمی‌گوید «لبهٔ پیاده‌رو».»
خط‌ها را پاک نکردم.



پاکشان نکن. مال من‌اند. — خ.

یکشنبه، سحر، نوآ مراقبت کرد.

ساعت نُه یک یادداشت آورد.

۷:۳۸ تئاتر کوچک، تاشده.

۷:۴۴ سیبه می‌زند. نگان نمی‌خورد.

۷:۵۰ هنوز هست. صفر قدم.

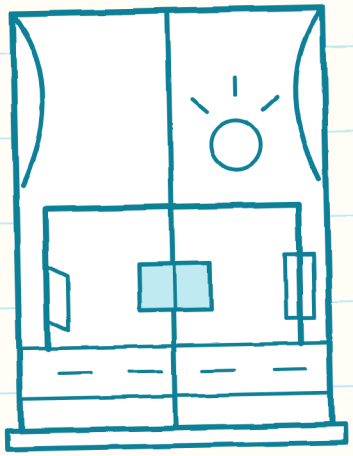

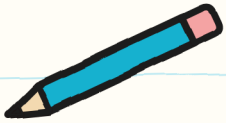

بهتر مراقبت می‌کند و می‌شمارد. — خ.

مارا کرکره را کمی بالا برد. قفسه را
کشیدم: چهارده بسته و شش جای خالی.
نوآ کنار در ایستاد.

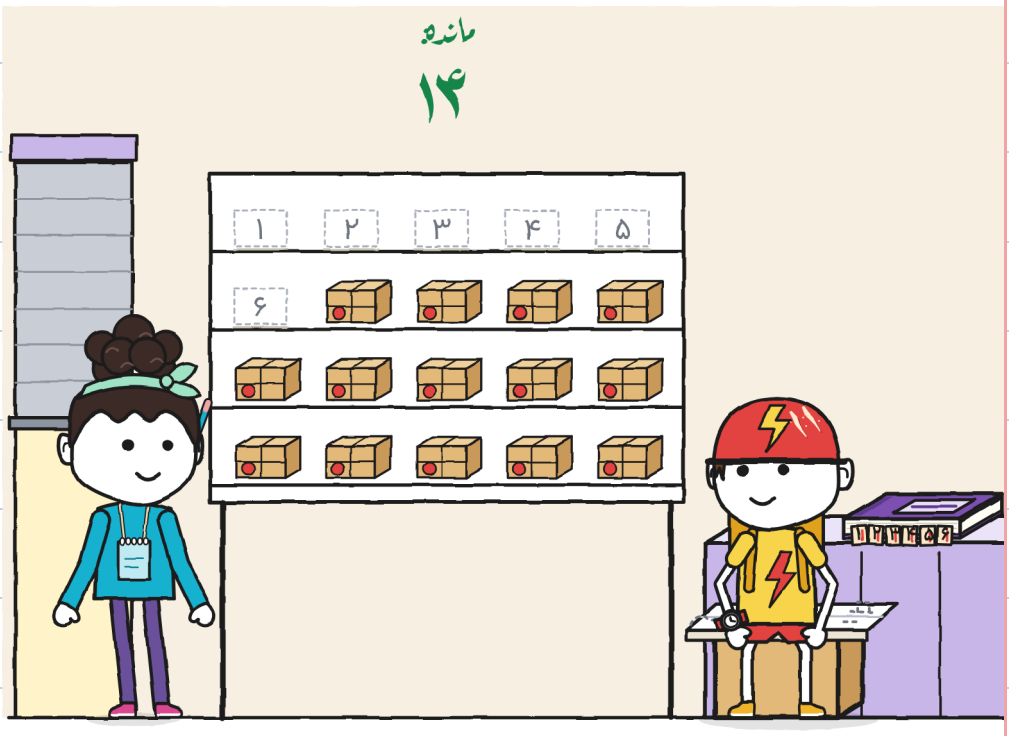

برای تمام کردن، پنجرهٔ تئاتر
کوچک را کشیدم، خالی.
هر کس خودش را داخل
کشید، با رنگ خودش.

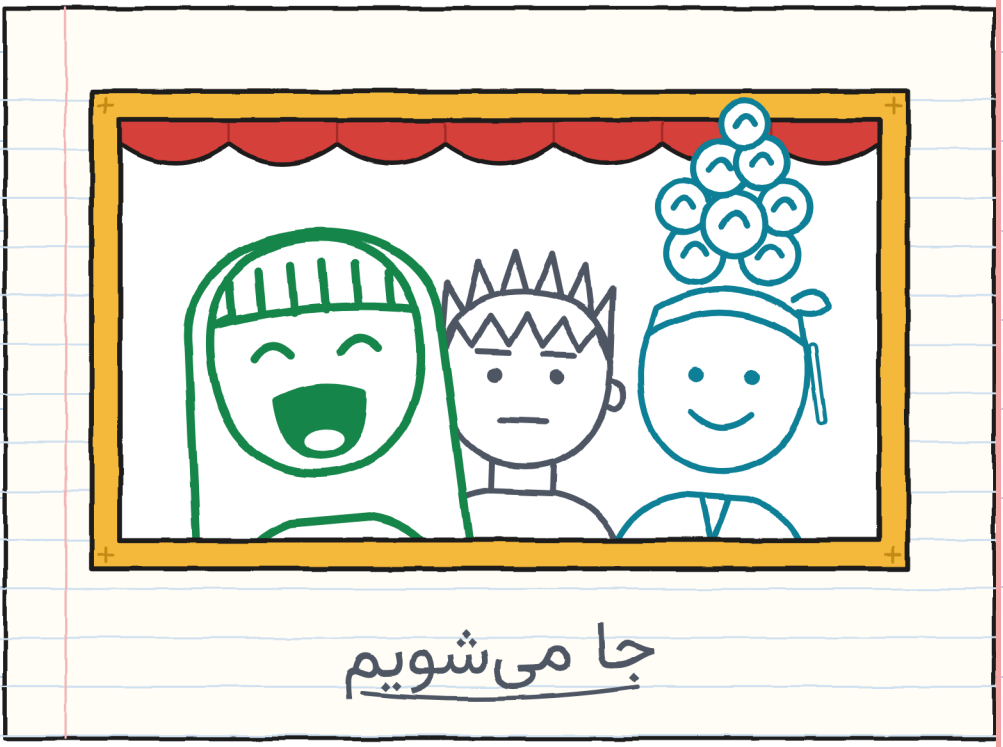

مشترک یعنی مشترک. — خ.

بخش به بخش:

چه چیزی باید تکرار می‌شد	چه کسی راهنمایی می‌کرد	چه کسی حمل می‌کرد	بخش	
پیچ (سه بار)	خولیتا	گاس و نوآ	مغازه ← فوارهٔ ماهی لنگ	
هیچ (ولی آهسته)	گاس	خولیتا و نوآ	فواره ← گوشه	
ورودی: نقشه قدیمی بود	نوآ	گاس و خولیتا	گوشه ← حیاط	
بند (سوراخ سوم)	هر سه، نوبتی	هر سه	شنبه	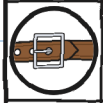
نُه سفر	هیچ‌کس	مارا، تنها	پیش از ما	
نمی‌دانیم	؟	؟	ر.	

خبر دادن 	باز کردن راه 	راهنمایی 	حمل 	
خولیتا	خولیتا	خولیتا	گاس و نوآ	۱
گاس	گاس	گاس	خولیتا و نوآ	۲
نوآ	نوآ	نوآ	گاس و خولیتا	۳

هیچ‌کدام خالی نیست. — خ.

تحویل‌های غیرممکن ۷۰

(به‌زودی)



در آن ساعت من دیگر پیژامه پوشیده‌ام.

چه کسی بیدار است، به‌جز من؟ — خ.

محله (نسخهٔ ۶)

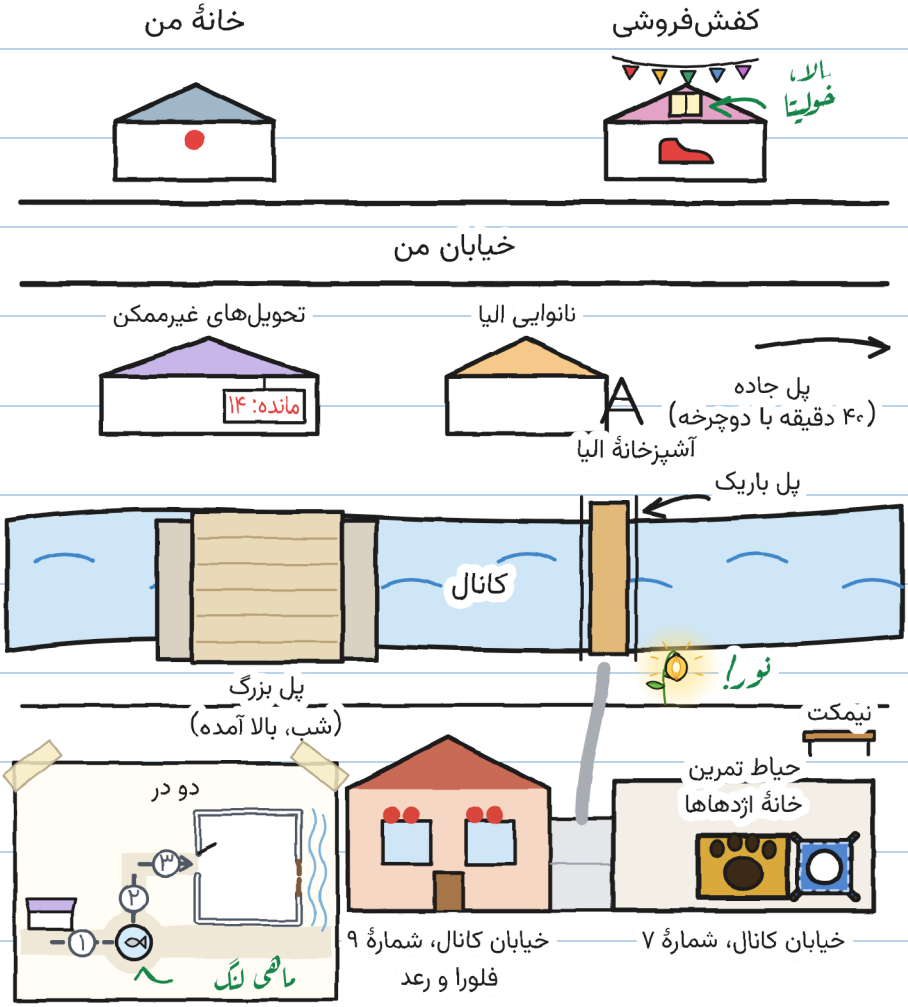
خانهٔ من
کفش‌فروشی
بالا، خوابیدا
خیابان من
تحویل‌های غیرممکن
مانده: ۱۴
نانوایی الیا
پل جاده
(۴۰ دقیقه با دوچرخه)
آشپزخانهٔ الیا
پل باریک
کانال
نورا!
پل بزرگ
(شب، بالا آمده)
نیمکت
حیاط تمرین
خانهٔ اژدهاها
دو در
۱
۲
۳
۸
ماهی لنگ
خیابان کانال، شمارهٔ ۹
فلورا و رعد
خیابان کانال، شمارهٔ ۷

مسیر تو

چه کسی حمل می‌کند؟ چه کسی راهنمایی می‌کند؟

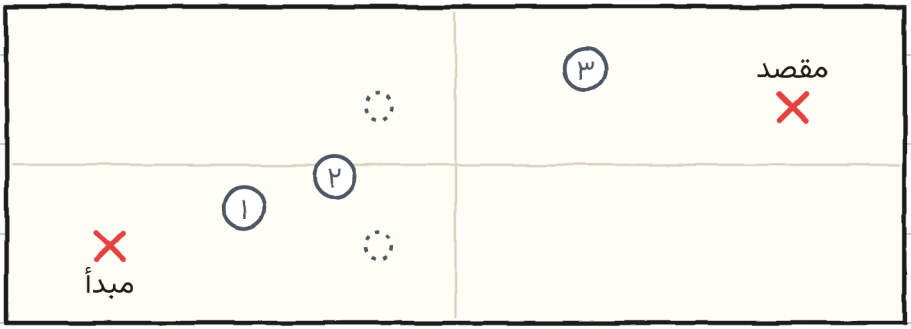

سه‌سنج

	حمل	راهنمایی	باز کردن راه	خبر دادن
بخش ۱				
بخش ۲				
بخش ۳				

اسم تکراری را عوض کن. — خ.

یک داستان، شش اندازه

شش اندازه هست، از 3 تا 16 سال، و بیش از 20 زبان.

اندازه XXS · PRE-A1
گاس یک کلمه نوشت و جا گذاشت. آیا کلمهٔ «مشترک» را می‌بینی؟

اندازه XS · A1
یک کلمه نوشتم. نصف صفحه را خالی گذاشتم. یک دقیقه هم خالی نماند.

اندازه S · A2
در صفحهٔ اول یک کلمه نوشتم. نصف صفحه را خالی گذاشتم، برای هر احتمال. یک دقیقه هم خالی نماند.

اندازه M · B1
در صفحهٔ اول فقط یک کلمه نوشتم. نصف صفحه را خالی گذاشتم، برای هر احتمال. یک دقیقه هم خالی نماند.

اندازه L · B2
در صفحهٔ اول فقط یک کلمه نوشتم و نصف صفحه را خالی گذاشتم، برای هر احتمال. یک دقیقه هم خالی نماند.

اندازه XL · B2-C1
رمان مصور ۰ ۱۳+

سطح‌ها طبق چارچوب مرجع مشترک اروپایی تقریبی‌اند.

هر کس در اندازهٔ خودش. — خ.

برای خانواده‌ها و معلمان

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن

جابه‌جایی واقعی: چه باید کرد

1. پیش از رفتن، کل راه را ببین.
2. یک نفر آزاد می‌رود: درها را باز می‌کند و خبر می‌دهد.
3. دست‌ها روی دسته‌ها، دور از لولاها و قفل‌ها.
4. با بار نمی‌دوند و مسابقه نمی‌دهند.
5. اگر کسی «ایست» بگوید، همه می‌ایستند.
6. اول روی زمین بگذار. بعد بحث کن.
7. چیز بزرگ را دو نفر، با یک بزرگسال، باز و تا می‌کنند.

مُهر «فقط در داستان» چیزی را نشان می‌دهد که واقعی نیست.

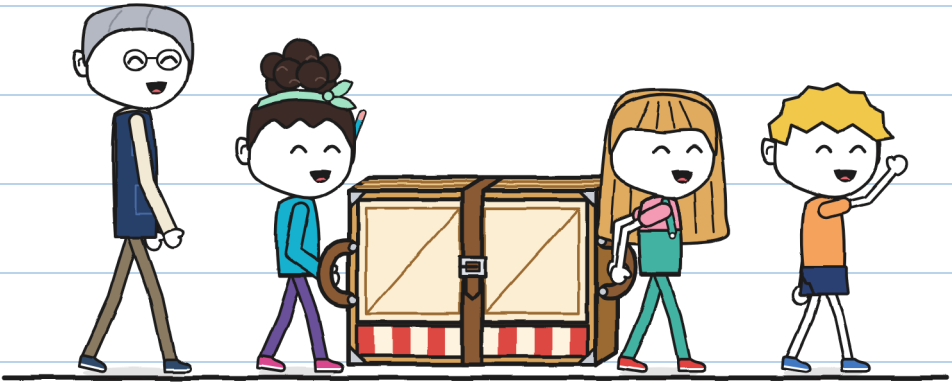

اگر چیزی می‌دانی، پیش از رفتن بگو. — خ.